

# خُمس

## از نظر حدیث و فتوی

(خلاصه‌ای از کتاب حقایق عریان در اقتصاد قرآن «خُمس»)

تألیف:

حیدر علی قلمدارن

## **شناختن کتاب**

---

خمس از نظر حدیث و فتوی (خلاصهای از کتاب  
حقایق عربان در اقتصاد قرآن)

نام کتاب:

حیدر علی قلمداران

نویسنده:

**book@aqeedeh.com**

آدرس ایمیل:

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

سایت‌های مفید:

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۷	تحلیل خُمس از جانب ائمه <small>علیهم السلام</small>
۷	الف- احادیث تحلیل از حضرت امیر المؤمنین علی <small>الصلی اللہ علیہ و آله و سلم</small>
۱۰	ب) احادیث تحلیل از سائر ائمه
۲۷	پاسخ به یک اشکال
۳۰	۱- ابن عقیل
۳۱	فتوای ابن عقیل در إباحه خمس و عفو از آن
۳۲	۲- ابن الجنید
۳۳	فتوای ابن جنید در إباحه خمس
۳۴	۳- اسکافی
۳۴	فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس
۳۵	۴- شیخ صدق
۳۶	۵- شیخ طوسی
۳۷	۶- شیخ سلار الدیلمی
۳۷	فتوای سلار در إباحه و تحلیل خمس

۷- محقق ثانی.....	۳۸
رأی محقق ثانی درباره خمس .....	۳۸
۸- مقدس اربیلی.....	۳۹
فتوا مقدس اربیلی در إباحه و تحلیل خمس .....	۳۹
۹- قطیفی .....	۴۲
فتوا قطیفی درباره خمس .....	۴۲
۱۰- حسن بن الشهید الثانی.....	۴۳
فتوا شیخ حسن بن زین الدین در إباحه خمس .....	۴۴
۱۱- صاحب مدارک .....	۴۵
فتوا آن جناب در إباحه خمس .....	۴۶
۱۲- محقق سبزواری .....	۴۷
فتوا محقق سبزواری در إباحه خمس .....	۴۸
۱۳- ملا حسن فیض کاشانی .....	۴۹
۱۴- شیخ حر عاملی .....	۵۰
رأی شیخ حر عاملی در موضوع خمس .....	۵۱
۱۵- شیخ یوسف بحرانی .....	۵۱
فتوا محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت .....	۵۱
۱۶- صاحب جواهر .....	۵۲
۱۷- محدث بحرانی .....	۵۴
ختم کلام در این مقام .....	۵۷

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمدٍ وآلـه أجمعين والسلامُ على عباد الله الصالحين.

با نگاهی دقیق و تدبیری عمیق به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ به آسانی روشن می شود که زکاۃ و خُمسی که اکنون بین مردم‌ها معروف و معمول است چندان ارتباطی به دین میان اسلام که یگانه شاهراه سعادت دارین و تنها طریق وصول به فوز و فلاح نشأتین است، ندارد. بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آن ساخته‌ی آراء و بافته‌های رجالي است که چندان به حکمت احکام و حُرمات و عظمت اسلام توجهی نداشته‌اند! و از تعصبات جاهلانه و یا سیاست خصم‌انه‌ی عده‌ای مُغرض مایه می‌گیرد.

زیرا زکاۃ را که از طرف پروردگار حکیم به نص قرآن عظیم هشت صنف عده از برای مصرف آن پیشنهاد و تعیین شده - که: تأمین معیشت فقراء و مساکین، و تضمین اجر و مزد عاملین، و تأثیف قلوب بیگانگان، و ترمیم مکاتبه و آزادی بردگان و کفیل غرامت ورشکستگان، و بودجه‌ی آماده نمودن تجهیزات جهاد مجاهدان، و تعمیر طرق و شوارع و تأسیس مؤسسات عام المنفعه و احتیاجات اجتماعی مسلمانان و تسهیل امر آوارگان می‌باشد - منحصر به نه چیز ناچیز نموده‌اند!<sup>(۱)</sup> که طبق تعیین فقهاء در رسائل

---

۱- با این که دلایل روشن در کتاب خدا و سنت رسول الله، بر خلاف این محدودیت و انحصار وجود دارد، و چنین موارد نه گانه و ناچیز به هیچ وجه کفاف آن مصارف مهم را که در کتاب خدا تعیین شده‌اند نمی‌کند!

## خُمس از نظر حدیث و فتوی

عملیه عبارت‌اند از: شتر، گاو غیر معرفه و غیر عامله، گوسفند سائمه در تمام سال، طلا و نقره‌ی مسکوک معدود (نا موجود با شرایط مفقود!) و غلات أربع چنین و چنان که بی‌گمان هرگاه زکاۃ تمام این اشیاء در کشوری مانند ایران با کمال دقت جمع آوری شود به یک هزارم آنچه از طرف پروردگار جهان اعلام شده وافی نخواهد بود! در چنین صورت است که این شبهه با خیره‌ترین چهره و چیره‌ترن زهره پیش می‌آید که: یا خداوند جهان — العیاذ بالله — ندانسته چنین زکاتی فرض نموده! یا کسانی که با آراء خود این فریضه‌ی عظامی‌الهی را به چنین صورت محدود و کیفیت محدود عرضه می‌کنند، نمی‌فهمند!

در مقابل، خُمسی را - که در کتاب و سنت مدرکی برای تعمیم آن نیست و منحصر به غنائم جنگی است - پیشنهاد نموده و با کمال شدت رواج می‌دهند، که اگر قولشان مسموع و رأیشان متبع بود می‌بایستی در همین ایران که اگر فقیرترین کشور اسلامی نباشد، باری ثروتمندترین آنها هم نیست خُمس کذا بی معمول و رایج برای یگانه مصرف کنند گان آن که تنها منسویین به هاشم بن عبدمناف‌اند و اکون در ایران جز سلسله‌ای به نام سادات، کس دیگر از آنان شناخته نمی‌شود، و این طایفه هم در ایران بیش از کشور اسلامی هستند باز هم به هر کدام روزانه بیش از یک هزار تومن برسد!! در حالی که زکاۃ آنچنانی که جز غلات أربع آن هم شاید جز جو و گندم را شامل نشود هرگاه زکاۃ آن به فقرای بی‌شمار ایران تقسیم گردد با حساب دقیقی که از روی آمار رسمی انجام شده به هر فقیری روزانه بیش از یک ریال

نمی‌رسد<sup>(۱)</sup>!! آیا کسی از روی ایمان و یقین که از عقل و وجودان مایه بگیرد می‌تواند باور کند که خداوند کریم و پیغمبر حکیم برای سادات یعنی منسویین به هاشم که پس از هفتاد نسل اکنون در این کشور بلکه در تمام کشورهای اسلامی به دو یا سه میلیون نفر بالغ نمی‌شوند دادن یک پنجم تمام ثروتهای روی زمین را واجب کند اما برای فقرای تمام جهان اسلام که حدّ أقل آنها بیش از پانصد میلیون مسلمان را شامل می‌شود و تازه یکی از مصارف هشتگانه زکاة است، زکاتی آن چنان مقرر دارد که اگر تمام زکات اشیاء نه گانه‌ی مردم جهان را هم (چه رسید به اشیاء تسعه‌ی مسلمانان) بین فقیران تقسیم کنند برای یک هزارم احتیاج ایشان هم کافی نخواهد بود!! این اندیشه‌ی وحشت زای نفرت افزای هوش رُبا، انگیزه‌ای بود که ما با زحمت تمام و سعی ما لا کلام در تأثیف کتبی در خصوص زکاة اسلام و حکم خام نا تمام خمس بی امام، پرداختیم!

لیکن ایادی مزدور و مأمور از نشر و انتشار آن به وسائل گوناگون جلوگیری کردند! در حالی که خدا شاهد است و کفی بالله شهیدا که ما را از نشر و انتشار آن‌ها هدفی و غرضی جُز رفع تهمت از نا رسایی و نقص احکام دین و رفع ضربت نژاد پرستی از پیکر شریعت خاتم النبیین ﷺ نبود که ثابت کنیم که نه آن زکاة کذائی فریضه‌ی خدای جهان است و نه این خُمس کذائی از سنت پیغمبر آخر الزمان. بلکه اگر این دو موضوع چنانکه در آن تأثیفات آمده است چاپ و نشر شود نه تنها هر مسلمان بلکه هر انسان صاحب وجودانی، ناچار است به حقانیت دین مبین و استحکام

۱- به کتاب «زکاة» تأثیف اینجانب مراجعه شود.

## خُمس از نظر حدیث و فتوی

شریعت حضرت خاتم النبین ﷺ اقرار نماید و لا أقل نتیجه‌اش رفع آن تهمت و دفع این ضربت خواهد بود.

اینک که آن دو کتاب در محااق توقيف و تعطیل است این رساله‌ی مختصر را به پیشگاه طبقه‌ی منصف از اهل نظر و سلسله‌ی زمره‌ی صاحبان فضایل و مردمان دانشور تقدیم می‌نماید که خود می‌توانند در حقیقت این امر که در منابع فقه، اگر مدرک و مستند، کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، تحقیق و تبع نمایند. در این دو منبع و مدرک، کوچکترین مدرک و سندی در خصوص این خمس معمول و جاری نیست! و اگر خواننده از عوامی است که در اثر تلقینات سوء، معتقد است کتاب خدا – العیاذ بالله – فهمیدنی نیست و تنها امام، حق دارد و می‌تواند آن را تفسیر کند و از احادیث و اخبار و تاریخ ائمه‌ی اسلام ﷺ و صحابه‌ی کرام حضرت خیر الانام نتواند بهره و رشدۀ مستبصر گردد، باری آراء و فتاوی بزرگان علمای شیعه که ما تاریخچه‌ی زندگی و نظر و فتوای هر کدام از آنان را که مرجع خاص و عام بوده‌اند آورده‌ایم که صریحاً طائفه‌ی شیعه را از خُمس معمول و رایج معاف داشته‌اند.

جای تأسف است که هرگاه از طرف منقدی یا متحیری این ایراد وارد شود که اگر خمس کدائی را در دین خدا جای پائی است چرا در این همه اخبار راست و دروغ که از طرف ابرار و اشرار به رسول مختار ﷺ نسبت داده شده است که شاید بیش از یک میلیون و پانصد هزار حدیث صدق و کذب باشد، حتی یک حدیث ضعیف هم نمی‌توان یافت که پیغمبر خدا حتی یک درهم به نام خمس ارباح مکاسب

از یک مسلمان گرفته باشد؟ و حتی گفته باشد که مسلمانی باید چنین خُمسی پیردازد؟!

آن کس که خود را مهیای جواب می‌نماید چون وکیلان دعاوی مدافع جنایتکاران شرم و حیا را یک سو نهاده می‌گوید: آخر در آن زمان مسلمان غنی و ثروتمندی یافت نمی‌شد که پیغمبر خدا از او مطالبه‌ی خمس ارباح نماید!! و با این بیان پای بر روی شرف و وجدان خود نهاده بی‌سوادی و بی‌اطلاعی خود را از تاریخ و فقه صحیح اسلامی به این صورت آشکار و عیان می‌کند در حالی که اگر کمترین توجهی به کتاب خدا داشت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ عَنِّيْغاً فَلَيَسْتَعْفِفُ﴾ [النساء: ۶] و هر که بی‌نیاز توانگر بود (از آن مال) خویشن داری نماید» و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْسَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاء﴾ [التوبه: ۹۳] «راه (نکوهش و عذاب) بر آنان است که در حال توانگری و بی‌نیازی از تو رخصت می‌خواهند» و می‌فرماید: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُم﴾ [الحشر: ۷] «تا ( فقط) ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردد». و اگر از تاریخ اسلام خبر داشت که در زمان رسول خدا در میان اصحاب پیغمبر توانگرانی<sup>۱</sup> بودند که برای جنگ بیش از چهار صد اسب سوار تجهیز کرده در اختیار رسول خدا می‌گذاشتند و پیامبر ﷺ از بسیاری از آنان زکاة که نصابی در

---

۱- بر علاوه از عثمان ذی‌النورین رض که توانگری شهر بوده و لشکرهای پیامبر ﷺ را تجهیز می‌کرد، ثروت‌مندان دیگری نظیر عبدالرحمون بن عوف، زبیر بن عوام و برخی از بزرگان انصار رض نیز در بین صحابه‌ی کرام وجود داشتند [مصحح].

## خُمس از نظر حدیث و فتوی

حدود یک چهلم ثروتی که سال بر آنها گذشته بود، مطالبه می‌فرمود. آیا در میان چنین مردم کسی یافت نمی‌شد که رسول خدا بتواند یک درهم از خُمس ارباح که گذشتن سال هم شرط آن نیست بلکه به مجرد حصول به قول اینان خمس را مشمول می‌شود از ایشان بگیرد؟؟! امیدواریم انتشار این قبیل آثار حقیقت را بر جویندگان آن آشکار کرده و حق را در مرکز خود قرار دهد: ما اُرید إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا أَسْتَطَعْتُ وَمَا تُوفِيقْتُ إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبْ.

حیدر علی قلمداران

## تحلیل خمس از جانب ائمه علیهم السلام

خمس جاری در میان ما جُز بر چند روایت ضعیف مستند نبوده و در کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ از آن اثری نیست، فرض خمس معمول به موجب پنج یا شش حدیث ضعیف است که در کتاب خود موسوم به «خمس مأخوذ از کتاب و سنت» بی اعتباری و ضعف آن احادیث را ثابت کرده‌ایم. و بر فرض ثبوت، به دلالت پنج حدیث دیگر، خمس ارباح مکاسب بلکه جمیع أخmas خاص امام است و باز به موجب احادیث دیگر جمیع خمس‌ها از طرف ائمه علیهم السلام به شیعیان إباحه و تحلیل شده است با این تفاوت که احادیث تحلیلیه هم از لحاظ کثرت و هم از لحاظ سند بیشتر و معتبرتر از احادیث وجوب است.

اینک آن احادیث، به ترتیب صدور از ائمه سلام الله علیهم أجمعین:-

### الف - احادیث تحلیل از حضرت أمیرالمؤمنین علیه السلام

۱- در علل الشرایع شیخ صدوق (ج ۲، ص ۶۵، چاپ قم) و در تهذیب الأحكام طوسي (ج ۴، ص ۱۳۷، چاپ نجف) والحدائق الناضره بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۲۹): في الصحيح عن أبي بصير وزارة محمد بن مسلم كلهم عن أبي جعفر ع قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع: هلك الناس في بطونهم وفروجهم لأنهم لا يودون إلينا حقنا ألا وإن شيعتنا من ذلك وآبائهم في حل. در علل به جای کلمه‌ی آبائهم آبائهم آمده است. یعنی أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم در امر شکمها یشان (خوراکیها) و

## خمس از نظر حدیث و فتوی

فرجهاشان (زنا شویی) هلاک شدند برای آنکه حق ما را به ما نپرداختند، آگاه باش که شیعیان ما و فرزندانشان از این جهت (حقوق ما) در حیّت‌اند (یعنی حقوق ما بر ایشان حلال است).

۲- أيضاً در علل الشرایع (ج ۲، ص ۶۵) از محمد بن الحسن الصفار ... از زراره از محمد باقر قال: إنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: حَلَّلُهُمْ مِنَ الْخَمْسِ يَعْنِي الشِّيعَةَ لِطِيبِ مَوْلَدِهِمْ.

یعنی أمیر المؤمنین ﷺ خمس را به شیعیان حلال فرمود تا حلال زاده باشند.

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۵۸۲، چاپ قدیم) و در بحار الأنوار (ج ۲۵، ص ۴۸، چاپ کمپانی) ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَسِيقَ الَّذِينَ أَتَقَوْا رَبَّهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ حَزَنَتْهَا سَلَمٌ عَلَيْكُمْ طِبُّمْ» [آل زمر: ۳۷] (أی طاب موالیدکم لأنه لا يدخل الجنة إلا طیب المولد) فادخلوها خالدین، قال أمیر المؤمنین ﷺ إنَّ فَلَانًا وَفَلَانًا قد غصبوا حقنا و اشتروا به الإماء و تزوجوا النساء وإنما قد جعلنا شیعتنا من ذلك في حل لتطیب ولادتهم.

۴- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری روایت شده است که أمیر المؤمنین ﷺ به رسول خدا عرض کرد: «قد علمت يا رسول الله انه سيكون بعده ملك عضوض وجبر فسيستولى على خُسُي من السبي والقى والغنائم ويبيعونه ولا يحل لمشريه لأن نصيبي فيه فقد وهبت نصيبي منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شیعی (الشیعی) لتحل لهم منافعهم من مأكل ومشرب ولتطیب ولادتهم (موالیدهم) ولا يكون أولادهم أولاد حرام» فقال رسول الله ﷺ: «ما تصدق أحد أفضل من صدقتك وقد تبعك رسول

الله في فعلك أحل للشيعة كل ما كان فيه من غنية أو بيع من نصيبيه على واحد من شيعتي ولا أحلاها أنا ولا أنت لغيرهم» ای رسول خدا! من دانستم که پس از تو سلطنت سختی و دشواری و جبر و ستمکاری خواهد بود و بر خُمس من از سبی و فئ و غنائم مسلط خواهند شد و آن را خرید و فروش خواهند کرد و آن برای خریداران حلال نخواهد بود زیرا سهم من در آن است، اما من نصیب و بهره‌ی خودم را به هر کس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره‌وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند. رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ کس بهتر از صدقه‌ی تو صدقه نداده است رسول خدا هم تو را در این کارت تبعیت کرده بر شیعیان هرچه که در آن غنیمتی یا خرید و فروشی باشد از سهم او بر هر کس از شیعیان حلال کرده، و من و تو بر غیر شیعه آنها را حلال نمی‌کنیم!!.

مخفى نماند که تفسیر منسوب به امام از نظر ما دارای صحّت و اعتبار نیست بلکه این کتاب مکذوب را از بس جعلیات و خرافات در آن است، انتساب بسیاری از مطالب آن را به اسلام و مذهب شیعه موجب ننگ و عار می‌دانیم، و به قول دانشمند معاصر جناب آقای «شیخ محمد تقی شوشتاری» در «الأخبار الدخلیة» اگر این کتاب صحیح باشد پس دین اسلام صحیح نیست!!

لیکن برای اثبات حجت بر خصم با همان حربه ای او به میدان آمدیم!

۵- در تهذیب الأحكام طوسی (ج ۴، ص ۱۳۲): «عن الفضیل عن أبي عبدالله قال: من وجد بَرْدَ حُبَّنَا فِي كَبَدِه فَلَيَحْمِدَ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمَ قَالَ: قَلْتَ جَعَلْتَ فَدَاكَ مَا أَوَّلِ النَّعْمَ؟

قال: طیب الولادة ثم قال أبو عبدالله قال أمير المؤمنین الله علیه السلام لفاطمة: أحلی نصیبک من الفی  
لآباء شیعتنا لیطیبوا ثم قال أبو عبدالله إنا أحللنا أمهات شیعتنا لآبائهم لیطیبوا» حضرت  
صادق فرمود: هر کس خنکی محبت ما را در جگر خود احساس کرد باید خدا را به  
این نعمت او سپاس گوید. من عرض کردم: فدایت شوم، اوّلین نعمت کدام است؟!  
فرمود: حلال زادگی، آنگاه حضرت فرمود: أمیر المؤمنین الله علیه السلام به فاطمه فرمود: سهم و  
بهره‌ی خود را از فی به پدران شیعیانمان حلال کن تا پاک شوند، سپس حضرت  
فرمود: ما مادران شیعیان خود را به پدرانشان حلال کردیم تا حلال زاده باشند.  
از حضرت حسین و علی بن الحسین الله علیه السلام هیچ حدیثی در باب خمس صادر نشده  
است. نه فرض و نه تحلیل !!

### ب) أحادیث تحلیل از سائر أئمه

۶- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۹) و در حدائق  
الناصره (ج ۱۲، ص ۴۲۹): ..... «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر الله علیه السلام قال: سمعته يقول:  
من أحللنا له شيئاً أصابه من أعمال الظالمين فهو له حلال وما حرمناه من ذلك فهو حرام»  
شنیدم از حضرت باقر که می‌فرماید: هر کس چیزی از اعمال ستمکاران (سلطان  
جور) به او برسد که ما آن را به او حلال کرده باشیم آن چیز بر او حلال و هر آنچه از  
اینگونه اموال حرام کرده باشیم آن حرام خواهد بود!

۷- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۲۱) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۴) و در اصول  
کافی: «... عن حکیم مؤذن بنی عبس عن أبي عبدالله الله علیه السلام قال: قلت له: واعلموا أنها  
غنمتم من شيء فإن الله خمسه ولرسول، قال: هي والله الإفادة يوماً بيوم إلا أن أبي الله علیه السلام جعل

شیعتنا من ذلك في حل لیزکوا» مؤذن بنی عبس گفت: به حضرت صادق عرض ﷺ  
کردم: مراد از واعلموا اما غنمتم... چیست؟ حضرت فرمود: آن به خدا قسم فایده‌ی  
روز به روز است جُز اینکه پدر من شیعیان ما را از این جهت در حلیت قرار داد تا  
پاک و پاکیزه باشند.

۸- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصار (ج ۲، ص ۵۷) و در اصول  
کافی: «... محمد بن مسلم عن أحد هم ﷺ قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القيمة أن يقوم  
صاحب الخمس فيقول يا رب خسي و قد طينا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم ولیزکوا  
أولادهم» محمد بن مسلم از حضرت باقر یا حضرت صادق ﷺ روایت کرده است  
که یکی از آن دو بزرگوار فرمود: سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت آن  
وقتی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: پروردگارا: خمس من، خمس من، در  
حالی که ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال زاده باشند و فرزندانشان  
پاک و پاکیزه باشند.

۹- در تهذیب شیخ طوسی (ج ۴، ص ۱۴۵) ..... از حارث بن المغيرة النصری<sup>۱</sup>  
روایت است که: «دخلت على أبي جعفر فجلست عنده «تا آنجا که» إنا سمعنا في آخر  
دعائے وهو يقول: اللّٰهُمَّ إِنَا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لشیعتنا ...» یعنی، ما همه‌ی حقوق خودمان  
را از خمس و انفال و صفو مال به شیعیان خود حلال کردیم. (از این حدیث فقط  
آنچه محل حاجت بود نقل شده)

۱۰- در وسائل الشیعه (ج ۲، ص ۶۸) چاپ امیر بهادر از کافی «... عن عاصم بن حید عن أبي حمزة عن أبي جعفر<sup>الکاظم</sup> قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهاماً ثلاثة من جميع الفئ فقال: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ [الأفال: ۴۱] فبحن أصحاب الخمس والفئ وقد حرمـنا على جميع الناس ماحلا شيعتنا» حضرت محمد باقر<sup>الکاظم</sup> فرمود: خدا برای ما اهل بیت سهـمـهـای سـهـگـانـه از جـمـیـع فـی مـقـرـر فـرمـد و در قرآن مـی فـرمـایـد: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ...﴾ [الأفال: ۴۱] پـس ما صـاحـبـانـه خـمـس و فـی هـسـتـیـم و آـن رـا بـر جـمـیـع مرـدـمـان حـرـام کـرـدـیـم جـزـشـیـعـیـان خـودـمـان.

۱۱- در جلد بیستم بحار الأنوار (ص ۵۵) چاپ کمپانی از تفسیر فرات بن ابراهیم «... عن علي بن عبدالله عن الشیعی عن أبي جعفر<sup>الکاظم</sup> قال: قال الله تبارك وتعالى: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقَرْبَى فَلَلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ [الحشر: ۷] فما كان للرسول فهو لنا وشيعتنا حلاله لهم يا أبو حمزة والله لا يضرب على شيء من الأشياء في شرق الأرض ولا غربها إلا كان حراماً سحتـا على من نال منه شيئاً ما خـلـانـا وشـيـعـتـا إـنـا طـيـبـنـاه لـكـم وجعلـنـاه لـكـم» حضرت محمد باقر<sup>الکاظم</sup> فرمود: خـدـای تـعـالـی مـی فـرمـایـد: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقَرْبَى فَلَلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ [الحشر: ۷] پـس آـنـچـه مـال رـسـوـل خـدـاست آـن مـال مـاـسـت و ما آـن رـا بـه شـيـعـيـان خـود حـلـال و پـاـكـيـزـه کـرـدـیـم اـی ابو حـمـزـه! به خـدـا سـوـگـند بـه هـیـچ چـیـزـی در مـشـرـق و مـغـرـب زـمـین دـسـت نـمـی زـنـد مـگـر اـینـکـه حـرـام اـسـت بـه هـر کـسـی کـه بـدـان دـسـت يـابـد جـزـ ما و شـيـعـيـان ما؛ زـیـرـا

ما آن را برای شما پاک و پاکیزه گردانیدیم و آن را برای شما قرار دادیم که مال شماست.

١٢- در تهذیب طوسی (ج٤، ص١٣٧) «... عن الحكم بن علاء الأستاذ قال:  
وُلِيَتُ البحرين فأصبت بها مالاً كثيراً فأنفقت واشتريت ضياعاً كثيرة واشتريت ريقاً  
وأمهات أولاد وولد لي ثم خرجت إلى مكة فحملت عيال وأمهات أولادي ونسائي  
وحملت خمس ذلك المال فدخلت على أبي جعفر<sup>عليه السلام</sup> فقلت له إني وليت البحرين فأصبت  
بها مالاً كثيراً واشتريت متاعاً واشتريت ريقاً واشتريت أمهات أولاد وولد لي وأنفقت  
وهذا خمس ذلك المال وهو لاء أمهات أولادي ونسائي قد أتيتك به فقال: أما إنه كله لنا وقد  
قبلت ما جئت به وقد حللت من أمهات أولادك ونسائك وما أنفقت وضمنت لك وعلى  
أبي الجنة» حكم بن علاء استدی گفت: من والی بحرین شدم و به مال فراوانی دست  
یافتم که آنها را خرج کردم و باغ و مزارع بسیاری خریداری کردم و غلامان و  
کنیزانی خریدم که از کنیزان صاحب فرزند شدم آنگاه به سوی مکه بیرون آمدم و  
عيال و مادران فرزندانم از کنیزان و سایر زنانم را با خود برداشته و یک پنجم آن مال  
را نیز حمل کرده بر حضرت أبي جعفر<sup>عليه السلام</sup> وارد شدم و عرض کردم: من والی بحرین  
شدم و بدین وسیله به مال فراوانی دست یافتم و کالایی خریدم و کنیزان و غلامانی نیز  
خریداری کرده و از کنیزان صاحب فرزندانی شدم واز آن مال اتفاق کردم و اینک  
یک پنجم آن مال و اینان کنیزان و مادران فرزندان من و سایر زنان من که خدمت تو  
آورده‌ام، حضرت فرمود: أما بدرستی که تمام این اموال مال ماست و آنچه تو آورده‌ام

قبول کردم و تو را از جهت مادران فرزندان و زنان و آنچه مصرف کردی حلال کردم و برای تو بهشت را برخود و پدرم ضامن شدم».

۱۳- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۶) و در الاستبصرار (ج ۲، ص ۵۷) «... عن أبان الكلبي عن ضُرِيس الكناني قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أتدرى من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا أدرى فقال: مِنْ قِيلْ حُسْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا لشيعتنا الأطبيين فإنه محلل لهم وليلادهم» ضُرِيس الكناني گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: آیا می دانی زنا از چه راهی بر مردم وارد شده؟ من گفتم: نمی دانم، حضرت فرمود: از جهت خمس ما اهل بیت جُزٌ به شیعیان ما که پاکیزگان اند که خمس بر ایشان حلال و برای زاد و ولد ایشان نیز حلال شده است. این حدیث در کافی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ضریس روایت شده است.

۱۴- شیخ صدق در مَنْ لَا يحضره الفقيه (ص ۱۵۹، چاپ سالک) از یونس بن یعقوب روایت کرده که «قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من القماطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حرك فيها ثابت وإنما عن ذلك مقصرون فقال: أبو عبد الله عليه السلام: ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم» مردی از قماطان (طناب و رسن فروشان) به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم در دست ما از سود کسبها و اموال و تجارت هست که می دانیم حق تو در آن ثابت است و ما در این باره مقصیریم، حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شماها را به ادائی آن حق تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده ایم.

- ۱۵- در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۳۸) و در الاستبصر (ج ۴، ص ۵۹) و در مَنْ لَا يحضره الفقيه (ص ۱۵۹): «... عن داود بن كثیر الرقی قال: سمعته (أبا عبدالله التمیّل) يقول: الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمنا إلا أنا أحللنا شيعتنا من ذلك» داود بن كثیر گفت: از حضرت صادق‌الله عرض کرد که می‌فرمود: مردم در فرونی مظلمه‌ی ما زندگی می‌کنند جُز اینکه ما آن مظلمه را بر شیعیان خود حلال کردیم.
- ۱۶- أيضاً در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳): «... عن أبي عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي عبدالله التمیّل قال: قلت له إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذا لشييعتنا إلا لتطييب ولادتهم وكل من والي آبائي فهم في رحل ما في أيديهم من حقنا فليلغ الشاهد الغائب» حارث بن مغیره گفت به حضرت صادق‌الله عرض کرد که ما را اموالی است از غله‌ها و تجارتها و مانند اینها و می‌دانم که در آن برای تو حقی است، حضرت فرمود: پس برای چه ما آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌ایم جُز برای اینکه حلال زاده باشند؟! و تمام کسانی که پدران مرا دوست دارند برای آنان نیز هرچه از حقوق ما که در دست آنها باشد در حلیت اند، پس باید حاضر این مطلب را به غائب برساند. (این حدیث معروف به صحیحه‌ی نصری است)
- ۱۷- عیاشی در تفسیر خود از فیض بن أبي شیبہ از مردی روایت کرده است که حضرت صادق‌الله فرمود: «إن أشد ما فيه الناس يوم القيمة إذا قام صاحب الخمس فقال: يا رب خسي و إن شيعتنا من ذلك في حل» مضمون این حدیث ضمن ترجمه‌ی حدیث هشتم گذشت.

۱۸- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۴۳) و در اصول کافی کتاب الحجه: «... عن معاذ بن کثیر بیاع الأکسیة عن أبي عبدالله<sup>ع</sup> قال: موسَع على شيعتنا أن ينفقوا ما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا<sup>ع</sup> حرم على كل ذي كنز كنزة حتى يأتوه به يستعين به» حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمود: شیعیان ما در گشايش اند که هرچه در دست ایشان است به طور عادی و معمول و عاقلانه خرج کنند أما همینکه قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می‌شود تا اینکه آن را به خدمت آن حضرت آورد تا بدان استعانت جوید. پس تازمان ظهور امام قائم، بر شیعه مسؤولیتی از این جهت نیست!

۱۹- أيضاً در تهذیب طوسی (ج ۴، ص ۱۴۴) به اسناد او از عمر بن یزید که گفت: «رأيت أبا سيار مسمع بن عبد الملك بالمدينة وقد كان حل إلى أبي عبدالله<sup>ع</sup> مالاً في تلك النساء فرده عليه فقلت له: لم رد عليك أبو عبد الله<sup>ع</sup> المال الذي حملته إليه؟ فقال: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت الغوص فأصبت أربعين ألف درهم وقد جئت بخمسها ثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك أو أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تعالى لك في أموالنا فقال: وما لنا من الأرض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟! يا أبا سيار الأرض كلها لنا فيما أخرج الله منها من شيء فهو لنا. قال قلت له: أنا أحمل إليك المال كله، فقال لي: يا أبا سيار قد طيبناه لك وحللناك منه فضم إليك مالك وكل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محملون ويحمل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجيئهم طبق ما كان في أيدي سواهم فان كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم وينحرجهم عنها صفرة» عمر بن یزید می گوید: أبا سيار مسمع بن عبد الملك را

در مدینه دیدم در حالی که مالی را به حضور حضرت صادق<sup>ع</sup> در آن سال حمل کرده بود و حضرت آن را به خود او برگردانیده بود! به او گفتم چرا حضرت صادق<sup>ع</sup> مالی را که تو به جانب آن حضرت حمل کرده بودی به خودت برگردانید؟ ابوسیار گفت: من هنگامی که آن مال را به جانب آن حضرت حمل نمودم عرض کردم: من متصلی غوص در دریا شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اکنون خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به حضرت تو آورده‌ام و دوست نداشتم آن را از تو حبس نمایم در حالی که آن حقی است که خدای تعالی آن را در اموال ما برای تو قرار داده است.

حضرت فرمود: ای ابوسیار! آیا از آنچه خدا از زمین بیرون آورده است جُز یک پنجم برای ما نیست؟ ای ابوسیار تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود هرچه بوده باشد آن مال ماست! عرض کردم پس من همه‌ی آن مال را به خدمت تو بیاورم، حضرت فرمود: ای ابوسیار ما آن مال را برابر تو حلال کردیم، پس آن را ضمیمه‌ی مال خود گردان و هر آنچه در دست شیعیان ماست از زمین ایشان حلال شده‌گان اند و آن برای ایشان حلال است تا زمانی که قائم ما قیام نماید آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت، اما کسان دیگر غیر شیعه پس همانا کسب ایشان از زمین که در دست ایشان است بر ایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنان را با خواری از زمین بیرون کند!

در اصول الکافی، باب «أن الأرض كلها للإمام<sup>ع</sup>» این حدیث به عنوان حدیث سوم و با همین سند ولی با اندک اختلافی در متن آمده است، در آنجا می‌فرماید:

«فِي جَيْبِهِمْ طَسْقٌ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتَرَكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَأَمَا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنْ كَسَبُهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُولَ قَائِمًا» وَ عَالَمَهُ مجلسی این حدیث را صحیح شمرده است.

۲۰- در اصول کافی کتاب الجنه «... عن یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس قال: قلت لأبي عبدالله<sup>ع</sup> ما لكم من هذه الأرض؟ فبسم ثم قال: إن الله بعث جبرئيل وأمره أن يترق بآباهماه ثانية أنهار في الأرض منها سیحان وجیحان وهو نهر بلخ والخشوع وهو نهر الشاش ومهران وهو نهر الهند ونیل مصر ودجلة والفرات فما سقت أو استقت فهو لنا وما كان لنا فهو لشیعتنا وليس لعدوّنا منه شيء إلا ما غصب عليه وإن ولیتنا لفی أوسع فیها بين ذه إلى ذه يعني بين السماء والأرض ثم تلى هذه الآية: ﴿قُلْ هَيْ لِلَّذِينَ ءامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا حَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [الأعراف: ٢٢] «بگو؛ اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس (که هردو از عُلَّا اند) گفته‌اند: به حضرت صادق عرض کردیم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را برا انگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند از آن جمله: نهر سیحون و نهر جیحون و آن نهر بلخ است و خشوع که آن نهر شوش است در بلخ و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجله و فرات، پس آنچه آبیاری کند (نهرها) و آنچه آبیاری شود (کشت‌ها) همه‌ی آن مال ماست و

هرچه مال ما باشد مال شیعیان ماست و برای دشمنان ما از آن چیزی و بهره‌ای نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلط شوند، همانا دوست ما در وسعت و گشايش بیشتر است در آنچه بین آسمان و زمین است، آنگاه آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف را چنین خواند که ترجمه‌اش این است: بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

- ۲۱ - أيضاً در کتاب کافی: «... عن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب عن عبدالعزيز بن نافع قال: طلبنا الإذن على أبي عبدالله<sup>الصلوة</sup> و أرسلنا إليه فأرسل إلينا ادخلوا اثنين، اثنين فدخلت أنا ورجل معي فقلت للرجل أحب أن تستأذنها بالمسألة، فقال: نعم، فقال له جعلت فداك إن أبي كان من سباء بنوأميم وقد علمت أنبني أميمه لم يكن لهم أن يحرموا ولا أن يخلعوا ولم يكن لهم ما في أيديهم قليل ولا كثير وإنما ذلك لكم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما يكاد يفسد على عقلي ما أنا فيه فقال له: أنت في حل ما كان ذلك وكل من كان في مثل حالك من ورائي فهو في حل من ذلك ...» عبدالعزيز بن نافع گفت: از حضرت صادق<sup>الصلوة</sup> إذن ورود خواستیم و به سوی حضرتش کسی را فرستادیم، حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید، پس من و شخصی که با من بود داخل شدیم، من به آن شخص گفتم: می خواهم به وسیله‌ی تو اجازه‌ی سخن گفتن گرفته شود، آن شخص گفت: آری (قبول کرد) پس به حضرت عرض کرد:

فدايت شوم، همانا پدر من از کسانی است که بنی‌آمیه او را اسیر گرفتند<sup>(۱)</sup> و می‌دانم که بنی‌آمیه را نمی‌رسد که حرام یا حلال کنند و هرچه از کم و زیاد در دست آنهاست مال ایشان نیست و همه‌ی آنها مال شماست و چون به یادآورم آنچه را که دارم و وضعی که در آنم غمی به من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا تباہ کند! حضرت به او فرمود: تو از آنچه از این قبیل اموال در دست داری در حلیتی و هر کس که در وضع و حال تو باشد و خارج از اینجاست (دستش به من نمی‌رسد) نیز در این باره در حلیت است.

۲۲- در تهذیب (ج ۴، ص ۱۳۷) و در الاستبصرار (ج ۲، ص ۵۸) «... عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبدالله<sup>ع</sup> قال: قال له رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج! ففزع أبو عبدالله<sup>ع</sup> فقال له رجل: ليس يسألك أن يعرض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعلاه فقال: هذا لشييعتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلى يوم القيمة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلا لمن أحللنا له ولا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق» أبو خديجه سالم بن مكرم گفته است: مردی به حضرت صادق<sup>ع</sup> می‌گفت در حالی که من هم حاضر بودم: فرجها را بر من حلال کن! حضرت از این سخن ترسید و برخود لرزید، مردی به حضرت صادق عرض کرد: او

۱- ظاهراً مراد این شخص آن است که بنی‌آمیه پدر او را در استخدام خود گرفته و به او امارت و ولایت داده‌اند.

نمی‌خواهد سرجاده‌ها را بگیرد او فقط این را از تو می‌خواهد که اگر کنیز کی بخرد یا زنی را تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او داده شود، حلال باشد. حضرت فرمود: این گونه چیزها بر عموم شیعیان ما حلال است خواه حاضر باشد خواه غائب، زنده باشد یا مرده، هرچه از ایشان متولد می‌شود تا روز قیامت اینگونه چیزها بر ایشان حلال است. لیکن به خدا سوگند برای کسی حلال نیست مگر آن کسی که ما به او حلال کرده‌ایم، به خدا سوگند ما هیچ کسی را ذمہ بر عهده نگرفته‌ایم و کسی را بر ما پیمانی نیست و هیچ کس را در نزد ما میثاقی نیست.

٢٣ - در تهذیب (ج ٤، ص ١٢٢) و در الاستبصرار (ج ٢، ص ٥٥) «... عن عبدالله بن

القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: على كل أمرٍ غنم أو اكتسب الخمس مما أصاب لفاطمة ولم يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاءوا إذ حرم عليهم الصدقة حتى الخياط ليخيط قميصاً بخمسة دونيق فلنا منها دائق إلا من أحلتنا من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة» حضرت صادق عليه السلام فرمود: به هر کسی که غنیمتی دست دهد یا کسبی کند یک پنجم از آنچه به دست آورده است مال فاطمه است و مال کسی است که بعد از آن حضرت والی امر او باشد از ذریه‌ی او که حجت بر مردم‌اند. پس آن چیز خاص ایشان است که به هرجا که صلاح دانستند مصرف می‌کنند؛ زیرا صدقه بر ایشان حرام است. حتی رشته‌ی نخی که بدان پیراهنی بدوزند که پنج دانگ ارزش داشته باشد یک دانگ آن مال ماست مگر آن کس از شیعیان ما که ما آن را بر ایشان حلال کرده‌ایم تا ولادتشان بدان پاک شود.

۲۴- در تهذیب طوسی: «... عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال: سمعت رجلا من أهل الجبل سئل أبا عبد الله عن رجل أخذ أرضاً مواتاً تركها أهلها... إلى أن قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من أحيا أرضا من المؤمنين فهي له» (این حدیث را نیز فقهاء در باب تحلیل آورده‌اند).

(در این حدیث به فرمایش أمیر المؤمنین عليه السلام هر کس از مؤمنین (شیعیان) زمینی را إحياء کند آن زمین مال اوست)

۲۵- در مشکوکة الأنوار طبرسی (ص ۹۶، چاپ نجف ۱۳۷۰): «عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه برّ أخوانكم» حضرت صادق عليه السلام فرمود: من در اموال شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی به برادرانتان را مقرر می کنم.

۲۶- در الحدائیق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (ج ۱۲، ص ۴۴۷) از کتاب عوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی آورده است: «روی عن الصادق أنه سأله بعض أصحابه فقال: يابن رسول الله عليه السلام ما حال شيعتكم فيما خصكم الله إذا غاب غائبكم واستتر قائمكم؟ فقال عليه السلام: ما أنصفناهم إن أخذناهم ولا أحربناهم إن عاقبناهم بل نبيح لهم المساكن لتصح عبادتهم ونبيح لهم المناجح لتطيب ولادتهم ونبيح لهم المتاجر لتزکو أموالهم» یکی از اصحاب حضرت صادق عليه السلام از آن بزرگوار سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله عليه السلام چگونه است حال شیعیان شما در آن اموالی که خدا خاص شما کرده است آن هنگامی که غائب شما غائب شود و قائم شما مخفی و مستور گردد؟!

حضرت فرمود: ما اگر شیعیان خود را در چنین حال مُواخذه کنیم در خصوص آن اموال با ایشان به انصاف رفتار نکرده‌ایم و اگر آنان را معاقب داریم در این صورت آنان را دوست نداشته‌ایم، نه خیر، بلکه مساکن را بر ایشان مباح می‌کنیم تا عباداتشان صحیح باشد و زناشوئیهای شان را بر ایشان مباح می‌کنیم تا ولادتشان پاک باشد و خرید و فروشهای شان را برایشان مباح می‌کنیم تا اموال ایشان پاک و پاکیزه باشد.

۲۷- در تهذیب طوسی (ج، ۴، ص ۱۴۳) و در من لا يحضره الفقيه (ص ۱۵۹)

»..... عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر(عليه السلام) من رجال يسأله أن يجعله في حل من مأكله ومشربه من الخمس فكتبه بخطه: من أعزوه شيء من حقي فهو في حل«  
علی بن مهزیار گفت: در نامه‌ای از ابی جعفر(علیه السلام) خواندم از جانب مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از خوراک و پوشاک در حلیت قرار دهد حضرت به خط خود نوشت: کسی که چیزی از حق مرا نتواند به من برساند در حلیلت است!

۲۸- در تهذیب طوسی (ج، ۴، ص ۱۴۱) و در الاستبصر (ج، ۲، ص ۶۵) در نامه‌ی مفصلی که حضرت امام محمد تقی(علیه السلام) به علی بن مهزیار نوشت که از آن جمله، این فقرات است: «ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم وإنما أوجبت عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي حال عليها الحول ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة ... تخفيقاً مني عن موالى ومنا مني عليهم ...» من این چیزهایی که امسال می‌گیرم در هر سال بر ایشان واجب نمی‌دانم جز زکاتی که خدا بر ایشان فرض فرموده است و فقط امسال خمس را آن هم در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته

بashed واجب می‌دانم، اما آن را در متاع و ظروف و چهارپایان و خدم و سودی که از تجارت خرید و فروش می‌برند و در مزرعه و باغ واجب نمی‌دانم، اینها تخفیفی است از جانب من بر دوستان و شیعیانم و منتی است از جانب من بر ایشان ...

۲۹- در کمال الدین شیخ صدوق و در احتجاج طبرسی و در حدائق الناصرة بحرانی آمده است: «... عن إسحاق بن يعقوب فيها ورد عليه من التوقعات بخط صاحب الزمان ﷺ أما ما سألت من أمر المنكرين ... إلى أن قال: وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكل فإنما يأكل النار وأما الخمس فقد أبىح لشياعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تحبّث». یعنی، از کسانی که اموال شخصی ما را (شاید از اوقاف و نذورات و مواریث) پنهان دارند پس کسی که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد همانا که آتش را خورده است. أما خمس پس من آن را به شیعیان خود مباح و حلال می‌کنم و ایشان از این جهت در حیلیت اند تا زمانی که امر ما ظاهر شود، برای اینکه ولادتشان پاک شده و پلید نشوند. (بنا بر این تا زمان ظهر صاحب الزمان خمس بر تمام شیعیان مباح و حلال است).

احادیثی که در این باب موجود است بیش از آن است که در این اوراق آوریم و به همین اندازه برای جویندهی حقیقت کافی است و چنانکه قبلًا هم یاد آور شدیم احادیثی که در باب وجود خمس در ارباح مکاسب در کتب حدیث شیعه آمده است بیش از ده حدیث نیست که پنج حدیث آن به روشنی صراحت دارد که خمس ارباح مکاسب خاص امام است و تمام آن احادیث از حیث سند ضعیف یا مجھول است و در حیلیت و إباحه‌ی آن بیش از سی حدیث در کتب شیعه آمده است که اکثر آن از

حيث سند معتبر بوده و يا لا أقل از أحاديث معارض وضع بهتری دارد و بر فرض وجود أحاديث ضعيف باز از حيث كثرت چند برابر أحاديث وجوب است. علاوه بر اينكه گواهی آيات قرآن و شهادت عقل و وجدان و حقاييق تاريخ و مخالفت سنت پيغمبر آخر الزمان بر خلاف آن، محملى برای اعتناء به أحاديث وجوب نمی گذارد.



## پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالات نیش غولی و سست که مدافعان خمس کذائی بر احادیث تحلیلیه کرده‌اند و به خیال خود راه فرار تحلیل را جسته‌اند آن است که گفته‌اند: تحلیل و إباحه‌ای که از جانب آئمه علیهم السلام در خمس شده است، ناظر به کنیزانی است که در زمان خلفای جور در جهاد با کفار از اسرای کفار نصیب مسلمانان می‌شده است و می‌بایست خمس آن را تسليم امام زمان خود از آئمه‌ی إثنی عشر علیهم السلام نمایند. چون خلفا و مجاهدین این وظیفه را انجام نداده و خمس آن را تسليم ایشان نمی‌کردند از این جهت أولادی که از آن کنیزان به وجود می‌آمده است در حقیقت حرامزاده بوده‌اند! لذا آئمه آن را بر شیعیان خود حلال فرموده‌اند تا اولاد ایشان حلال زاده باشند!!! و به همین نظر است که در پاره‌ای احادیث فرموده‌اند «لتطیب ولا دتهم...»

اما هرگاه با دقت و حقوچی در احادیث مزبور، تعمق و تأمل شود معلوم می‌گردد که این ادعا باطل است و فقط برای فرار از حقیقت چنین محملى بافتند! اینکه پاره‌ای از این احادیث که دلالت صریح دارد که مقصود از تحلیل و إباحه، تحلیل و إباحه خمس تمام اشیاء و أموالی است که مشمول خمس می‌شود از هرچه که بوده باشد، می‌آوریم:

۱- در حدیث اول گذشت که حضرت أمیر المؤمنین علی فرمود: «هلك الناس في بطونهم وفروجهم لا يؤدون إلينا حقنا وإن شيعتنا من ذلك وأبنائهم في حل» مراد از

## خمس از نظر حدیث و فتوی

بطون و فروج خوردنی هاست هرچه باشد و زناشوئیها هر که باشد و از هر قسم تحلیل شده است.

۲- در حدیث چهاردهم حضرت صادق ع در جواب سائلی که عرض کرد: «جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقك فيها ثابت» و امام او را معاف داشته بدیهی است أرباح و أموال و تجارات هیچ ربطی به خمس غنائم جنگ که شامل کنیزان نیز باشد، ندارد.

۳- در حدیث پانزدهم امام فرمود: «الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمنا إنما أحملنا شيعتنا من ذلك» و چنین عبارتی شامل جميع اموال است نه تنها کنیزان جنگ.

۴- در حدیث شانزدهم حارث بن مغیره نصری به امام عرض می کند: «إن لنا أموالا وتجارات من غلات ونحو ذلك» أموال و غلات و تجارات شامل جميع دارایی هاست و منحصر به کنیزان جنگی نیست.

۵- در حدیث هجدهم امام می فرماید: «مُوَسَّعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَنْفَقُوا مَا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ» و چنین عبارتی شامل جميع اموال است و به کنیزان أسری در جنگ مربوط نیست.

۶- در حدیث نوزدهم امام می فرماید: «يَا أَبَاسِيَارَ الْأَرْضِ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا» و بعد می فرماید: «كُلُّ مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ مُحْلَّوْنَ وَيَحْلُّ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمَنَا» و پر واضح است که آنچه از زمین خارج می شود کنیز نیست بلکه شامل جميع اموال بوده و مشمول حلیت است.

۷- در حدیث بیستم امام می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيْنَا لِفِي أَوْسَعِ فَيْمَا بَيْنَ ذَهْ وَذِهِ يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» و چنین عبارتی را به کنیزان جنگی منحصر کردن، بسیار جاهلانه است!

۸- در حدیث بیست و دوم جمله‌ی «خادماً يشترىه وامرأة يتزوجها وميراثاً يصبه وتجارة...» هرگز با خیالات ایشان سازگار نیست. و إباحه و تحلیل شامل جمیع أموال است.

۹- در حدیث بیست و هشتم امام تمام متاع و ظروف و دواب و خدم و ربح تجارت و محصول مزارع را بخشیده است و از بافت‌های مدافعان، بسی بیگانه است!

۱۰- در حدیث بیست و نهم در توقعیع، امام زمان دفاع از أموال شخصی خود کرده و أما خمس را هرچه بوده باشد تا زمان ظهور خود بر شیعیان مباح و حلال نموده است.

پس این اشکال جُز برای فرار از حقیقت نیست و خمس معمول و مورد ادعا در این زمان، دارای هیچ دلیل و برهانی از جانب خدای جهان و آیات قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان و از ناحیه‌ی امامان و قبول عقل و وجودان نیست!

در خاتمه‌ی بحث از احادیث، باید یاد آور شویم در احادیثی که مخالف حلیت خمس است تنها سه حدیث وجود دارد که یکی از آن در کتاب من لا یحضره الفقيه مرحوم صدوق (ص ۱۸۵) از ابو بصیر روایت شده است که او می‌گوید به حضرت محمد باقر عليه السلام عرض کرد: «أَصْلَحْكَ اللَّهُ مَا أَيْسَرَ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ؟ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتَيمِ دَرَهْمًا وَنَحْنُ الْيَتَيمُ» این حدیث از حیث سند ضعیف و ناچیز است؛ زیرا

یکی از رجال آن «علی بن ابی حمزه بطائی» است که در کتب رجال مردی از او بدنام تر نیست تا جایی که وی از پایه گذاران مذهب واقفیه و ملعون به لسان علی بن موسی الرضا است<sup>(۱)</sup> و از حیث مضمون هیچ ربطی به خمس ندارد که امام فرموده است ما یتیم هستیم. و دیگر دو حدیث است که در تهذیب طوسی (ج، ۴، ص ۱۳۹/۱۴۵) از حضرت رضا است و مضمون هردو حدیث آن است که آن حضرت خمس خود را حلال نفرموده است به اشخاص معینی. هرچند مضمون حدیث مخالفت چندانی با أحادیث تحلیلیه ندارد. أما از حیث سند، این دو حدیث از «محمد بن یزید طبری» روایت شده است که اصلاً از او نامی در کتب رجال عامه و خاصه نیست. پس حدیث هم مجھول السند و هم مجھول المضمون است!!

اگر از کتاب و سنت صرف نظر کرده و أخبار تحلیلیه را نیز ندیده بگیریم و مقلد صرف فقهای باشیم در این صورت آراء علمای بزرگ شیعه را که معتقد به سقوط خمس در زمان غیبت بوده و به إباحه‌ی آن فتوی داده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

## ۱- ابن عقیل

الشيخ الفقيه الجليل حسن بن على بن أبي عقيل ابو محمد العُمانى الحنفاء معاصر با جناب كليني صاحب كتاب كافي، و استاد جعفر بن محمد بن قولويه قمي که استاد شيخ مفید است. جنابش از جمله متکلمین و از اعظم فقهاء و مجتهدین و از متقدمین

۱- برای اطلاع از شرح حال او به کتب رجال مراجعه شود.

است که در غیبت صغیری و اوائل غیبت کبری<sup>(۱)</sup> می‌زیسته است. از جمله تألیفات آن بزرگوار کتاب «التمسک بحبل آل الرسول» و کتاب «الکر والفر» است. عموم علمای رجال او را ستایش کرده و مدح گفته‌اند خصوصاً شیخ مفید<sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> صاحب کشف الرموز گفته است: حال این شیخ بزرگوار در ثقه و علم و فضل و کلام و فقه از آن ظاهرتر است که احتیاج به بیان داشته باشد. و عموم أصحاب را در نقل أقوال آن جناب و ضبط فتاوی او اعتنائی تام است خصوصاً محقق اول (صاحب شرایع) و علامه‌ی حلی و کسانی که متأخر از ایشان‌اند. تاریخ وفاتش را علمای رجال ذکر نکرده‌اند لیکن حدسا همزمان با وفات کلینی و یا نزدیک به آن است. برای شرح حال و ترجمه‌ی احوال آن بزرگوار به کتب رجال چون روضات الجنات (۱۶۹، چاپ دوم) و قاموس الرجال (ج ۳، ص ۱۹۸) و قصص العلماء (ص ۴۳۰، چاپ علمیه اسلامیه) رجوع شود.

**فتوای ابن عقیل در إباحهی خمس و عفو از آن**  
صاحب مدارک الأحكام در موضوع خمس در أرباح مکاسب و تجارات در این مورد می‌فرماید: «حكاہ الشهید فی البیان عن ظاهر ابن عقیل فقال و ظاهر ابن الجنید و ابن عقیل: العفو عن هذا النوع، لا خمس فيه» یعنی از ظاهر فرمایش ابن جنید و ابن عقیل چنین بر می‌آید که خمس این نوع در آمد کسب و تجارت معفو است یعنی خمسی

---

۱- این اصطلاحات بخاطر فهم شیعیان نوشته شده است، ورنه جناب قلمداران به هیچ وجه به این خرافات عقیده نداشته اند بلکه بر رد این اباطیل کتاب‌ها نوشته است. [مصحح]

در آن نیست. مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی صاحب ذخیره المعاد نیز در باب خمس در شرح فرموده: علامه‌ی حلی در ارشاد آنجا که می‌فرماید: «فیها يفضل عن مؤنة السنة له ولعیاله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات» می‌نویسد: «وظاهر ابن الجنید وابن عقیل العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» که عین عبارت مدارک الأحكام است.

٢- ابن الحنيد

العالم الفقيه والمجتهد النبیه ابوعلد محمد بن احمد بن الجنید البغدادی الملقب بالکاتب المشتهر بالإسکافی. آن جناب نیز معاصر با شیخ کلینی بوده در غیبت صغیری و اوائل غیبت کبری می‌زیسته است. همزمان و هم‌ردیف و هم‌عقیده با حسن بن علی بن ابی عقیل بوده به طوری که کمتر اتفاق می‌افتد که در موضوعی در فتوای یکدیگر مخالف باشند و از همین جهت در بین فقهاء به قدیمین مشهوراند.

حضرتش دارای تأیفات بسیاری بوده که از آن جمله (کتاب تهذیب الشیعه لأحكام الشیعه) در حدود بیست جلد است. علامه‌ی حلی در کتاب «الخلاصه» آن جنب را بدین صفات عالیه ستوده و می‌فرماید: «كان شیخ الطائفة جيد التصنيف، حسن، وجه في أصحابنا ثقة جليل القدر، صنف وأكثر...» و علامه‌ی طبائی بحر العلوم در فوائد خود به نقل محدث قمی در الکنی والألقاب (ج ۲، ص ۲۲) می‌گوید: «إنه كان من أعيان الطائفة وأعاظم الفرقة وأفضل قدماء الإمامية وأكثراهم علمًا وفقها وأدبًا

وتصنیفاً تحریراً وأدقهم نظراً متكلم فقيه محدث أديب واسع العلم، صنف في الفقه والكلام والأصول والأدب...» وشيخ نجاشی در رجال خود فرموده است: «وجه في أصحابنا ثقة جليل القدر».

جنابش در غیبت صغیری حیات داشته و از اموال امام چیزهایی و حتی شمشیری در نزد او بوده تا جایی که او را از نواب خاصه شمرده‌اند! وی در زمان معز الدولة دیلمی وزیر الطائع لله عباسی که دوره‌ی شکوفایی مذهب شیعه و اعتلاء آن بوده حیات داشته و مورد احترام آن وزیر و أمیر دانشمند بوده است. آن بزرگوار در سال ۳۸۱ یا ۳۸۷ هجری وفات نمود. برای تفصیل احوال او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۴) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۶۷) و قصص العلماء (ص ۴۳۰) و قاموس الرجال (ج ۸، ص ۱۵) مراجعه شود.

### فتاوی‌ای بن جنید در إیاھی خمس

حضرتش از قائلین به عدم وجوب خمس در أرباح مکاسب در زمان غیبت کبری بوده است چنانکه: علامه‌ی حلی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «مختلف الشیعه» (ج ۲، ص ۳۱) فرموده است: «احتج ابن الجنید بِإِصَالَةِ بِرَائِهِ الْذَمَّةِ» ابن جنید به اصل برئ الذمه بودن از پرداخت خمس احتجاج فرموده است.

مرحوم محقق سبزواری نیز در کتاب «ذخیرة المعاد» و صاحب مدارک الأحكام در کتاب خود فرموده‌اند: «ظاهر كلامه العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» یعنی از کلام ابن جنید بر می‌آید که حضرتش قائل به عفو از خمس أرباح مکاسب بوده و می‌فرموده است: که در درآمد کسب و کار مردم خمسی نیست.

### ۳- اسکافی

شیخ بزرگوار ابو علی محمد بن أبي بکر بن همام بن سهیل الکاتب الأسکافی که نجاشی در رجال خود (ص ۲۹۴) نوشه است: «محمد بن أبي بکر بن همام بن سهیل الکاتب الإسکافی شیخ أصحابنا و مقدمهم له منزلة عظيمة کثیر الحديث». وی مانند شیخ صدوق به دعای امام متولد شده است؛ زیرا پدر او به حضرت امام حسن عسکری نامه‌ای نوشته و از آن حضرت تقاضای دعا درباره‌ی فرزندی نجیب نموده و حضرت درباره‌ی او دعا کرده است. آن جناب را کتابی است به نام «الأنوار» که در تاریخ ائمه‌ی اطهار - سلام الله عليهم - نوشته است. آن بزرگوار در سال ۳۳۶ یا ۳۳۲ درگذشت. حضرتش از علمای بزرگ شیعه در غیبت صغیری است. تولد او در سال ۲۵۸ هـ. ق. بوده است. برای اطلاع از شرح حال او جلالت قدر او به کتاب روضات الجنات (ص ۵۳۵) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۸ قسمت سوم جلد دوم) و قاموس الرجال (ج ۸ ص ۴۲۷) مراجعه شود.

### فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس

بنا بر نقل صاحب ریاض - اسکافی به عفو و تحلیل خمس از شیعه قائل بوده از آن جهت که خمس أرباح، مال شخص امام است نه غیر او. لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از فقهاء گاهی «ابن جنید» را نیز به نام «اسکافی» می‌آورند: اما معمول آن است که وی را به نام «ابن جنید» و این بزرگوار را به نام «اسکافی» می‌شناسند.

## ٤- شیخ صدوق

عِمَادُ الْمَلَكَةِ وَالدِّينِ رَئِيسُ الْمُحَدِّثِينَ أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي مُحَمَّدُ بْنُ الشَّيْخِ الْمُعْتَمِدِ الْفَقِيهِ النَّبِيِّ أَبِي الْحَسِنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسِنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوِيِّهِ الْمُشْتَهِرِ بِالشِّيخِ الصَّدُوقِ: امْرٌ آن جناب در علم و عدالت و فهم و نبات و فقه و جلالت و ثقة و حسن حالت و كثرت تصنيف و جودت تأليف روشن تر از آن است که محتاج بیان و آوردن أدله و برهان باشد. مشهور است که حضرتش به دعای امام متولد شده و در سال ١٤٨١ هـ. ق. فوت نموده است. جنابش مؤلف کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ» است که دوّمین کتاب از کتب أربعه‌ی شیعه محسوب می‌شود و همین کتاب است که او خود آن را بین خود و خدا حجت دانسته است.

در این کتاب که کتابی فقهی آن بزرگوار و مدرک مهم شیعه در اعصار و أمصار است در موضوع خمس فقط بیست حدیث آورده است که در هیچ کدام آنها ابداً سخنی از أرباح مکاسب و خمس تجارت و درآمد روزانه نیست مگر در حدیث ١٦ که از أحادیث تحلیلیه است والبته أحادیث تحلیلیه بسیار است و در آنها أئمه علیهم السلام خمس را بر شیعیان تحلیل فرموده اند، بقیه‌ی أحادیث «مَنْ لَا يَحْضُرُ» مربوط به خمس غنائم و معادن و کنز است که در حقیقت زکاة معادن و غوص و کنز است که باید یک پنجم آن داده شود. و در سایر کتب این بزرگوار چیزی در موضوع خمس نیست مگر در «علل الشرائع» که در آن نیز احادیث تحلیلیه را (در ج ٢، ص ٦٥، چاپ قم) آورده است. پس از نظر این جناب خمس أرباح مکاسب در زمان غیبت تحلیل شده است.

## ۵- شیخ طوسی

حضرت محمد بن الحسن الطوسي ملقب به شیخ الطائفه. در میان فقهای شیعه از آفتاب مشهورتر است و احتیاج به معرفی ندراد.

آن جناب در کتاب «تهذیب الأحكام» (ج ۴، ص ۱۴۳ چاچ نجف) می‌فرماید: «أما الغنائم والمتاجر والمناکح وما يجري بغيرها مما يجب للإمام فيه الخمس فإنهم عليه قد أباحوا لنا ذلك وسوّغوا لنا التصرف فيه» در غنیمت‌ها و در آنچه خرید و فروش می‌شود و در زناشویی‌ها و آنچه در ردیف این امور و جاری مجرای آن است ائمه عليهما السلام آنها را برای ما مباح فرموده‌اند و تصرف در آن را بر ما جائز و روا دانسته‌اند. و در کتاب «المبسوط» (ج ۱، ص ۲۶۳ چاپ جدید) که کتاب فتوایی آن بزرگوار است چنین می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم فيما يتعلق بالأخمس وغيرها مما لا بد من المناکح والمتاجر والمساكن» و در کتاب «النهایه» (ص ۲۰۰، چاپ بیروت سال ۱۳۹۰ه). نیز می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم مما يتعلق بالأخمس وغيرها مما لا بد لهم من المناکح والمتاجر والمساكن» (امامان - عليهما السلام) در زمان غیبت به شیعیان خود رخصت و اجازه داده‌اند که در حقوق ایشان آنچه متعلق به انواع خمس‌هاست و به غیر خمس نیز از چیزهایی که به ناچار در زندگی لازم است از زناشویی‌ها و خرید و فروشها و خانه‌ها تصرف نمایند.

## ٦- شیخ سلار الدیلمی

الشیخ المتفقه الامام ابویعلى حمزة بن عبدالعزیز الملقب بسلار الدیلمی یکی از اعاظم متقدّمین از فقهاء طائفه‌ی امامیه و در کتب استدلال به جمیع ما کان مشار بالبنان است. جنابش از شاگردان شیخ مفید و یا سید مرتضی و معاصر با شیخ طوسی است. حضرتش در غیبت شیخ مفید و یا سید مرتضی به جای ایشان درس می‌گفت: از جمله تصنیفات او نقضی است که به أمر سید مرتضی بر رد ابوالحسین بصری که نقض بر کتاب «الشافی» سید مرتضی داشت، نوشته است. آن بزرگوار از مردم گیلان و رشت است و در سال ٤٦٣ هـ. ق. فوت نمود. برای آگاهی از شرح حال او به کتاب روضات الجنات (ص ٢٠٠) و قصص العلماء (ص ٤٣١) مراجعه شود.

### فتاویٰ سلار در إیاحه و تحلیل خمس

طبق نقل علامه‌ی حلی در «مختلف الشیعه» (ج ٢، ٣٦/٣٧) سلار انفال را نیز خاص امام می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: «وللإمام الخمس وفي هذا الزمان قد أحالُونا ما نتصرف من ذلك كرماً وفضلاً» از همه‌ی انفال و أراضی موات و میراث و بلا وارث و جنگلها و صحراء و معادن و تیولها برای امام خمس است لیکن در این زمان از روی کرم و فضل آنچه را ما تصرف کنیم بر ما حلال فرموده‌اند. علامه در صفحه‌ی ٣٧ همین کتاب می‌نویسد: «احتاج السلاطین بما تقدم من الأحاديث الدالة على التسویغ مطلقاً» سلار به جهت احادیث تحلیلیه که قبلًا گذشت بر گوارا و مباح بودن خمس به طور مطلق احتجاج فرموده: «و تصرف در آن را جایز و روا شمرده است.»

## ۷- محقق ثانی

الشيخ الإمام مؤسس أعزاز المذهب الحق بأكمال نظام نور الدين ابوالحسن علي بن الحسين بن عبدالعالی الکرکی العاملي شارح قواعد الأحكام. شأن و جلال آن جناب أجل از آن است که محتاج بیان باشد. حضرتش در زمان طهماسب صفوی دومین سلطان از دودمان قزبیاشان دارای عالیترین مقام و عنوان بود به طوری که عزل و نصب تمام أمراء و فرمانداران دولت در کفایت آن حضرت بود و بسیاری از علماء و فقهاء افتخار شاگردی او را داشند. گفته‌اند: بعد از خواجه نصیر الدین طوسی<sup>(۱)</sup> برای مذهب شیعه مجددی چون محقق کرکی نیامده است. آن جناب در سال ۹۳۷ یا ۹۴۰ وفات یافت. وی صاحب تأییفات عدیده چون جامع المقاصد در شرح قواعد علامه و قطع اللجاج فی حل الخراج و رساله‌ی جمعه و حاشیه بر ارشاد و آثار دیگر است. برای اطلاع از شرح حال آن جناب باید به روضات الجنات (ص ۲۹۰) و قصص العلماء (ص ۳۴۴) و الکنی والألقاب (ج ۳، ص ۱۴۰) مراجعه کرد.

### رأی محقق ثانی درباره خمس

آن بزرگوار در کتاب «قطع اللجاج» (۲۶) مناکح و مساکن و متاجر را از پرداخت خمس معاف دانسته اخبار تحلیلیه را اینگونه تفسیر نموده می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمَرَادُ إِحلالَ ما لَابِدَ مِنْهُ مِنَ الْمَنَاكِحِ وَالْمَسَاكِنِ وَالْمَتَاجِرِ» همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن

۱- خواجه نصیر طوسی همان زندیقی است که به کمک تاتاری‌ها (مغول‌ها) دیار اسلام را تباہ، خلافت اسلامی را از بین برده و میراث فرهنگی مسلمان‌ها را به رودخانه‌ی دجله ریخت. بلی، این دشمن اسلام و دشمن کتاب و فرهنگ مجدد مذهب شیعه می‌باشد! [مصحح]

آن چیزهایی است که در زندگانی از آن چاره‌ای نیست از منکرات و مساکن و متاجر. (که جمیع اینها به نص احادیث تحلیلیه بر شیعیان حلال شده است).

### ۸- مقدس اردبیلی

العالم العلم الفقيه المتكلم المقدس الصمدانی مولانا أحمد بن محمد الأردبلي الآذرباجاني. جنابش در میان علمای شیعه به زهد و تقوی معروف و به کرامات و فضایل موصوف است تا جایی که مشهور است بارها به خدمت امام عصر رسیده و مسائل مشکله‌ی را از آن حضرت پرسیده است!! نه تنها امام حی غائب مسائل مشکله‌ی او را حل کرده بلکه بارها از ضریح مبارک امیر المؤمنین عليه السلام جواب خود را شنیده است!!! «والعہدہ علی الروای».

وی از مشاهیر و جهابذه محققین و از فضلاء روزگار و از صنادید مدققین است. از اعظم علماء اعصار و از معاريف مقدسین اخبار و اخیار است. برای دانستن شرح حال و ورع و تقوای او باید به کتب رجال چون روضات الجنات (ص ۲۲) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۸۵) و آنوار نعمانیه و قصص العلماء (ص ۳۴۳) و نحو آن مراجعه شود. آن جناب در سال ۹۹۳ هـ ق. در ماه صفر فوت نمود و در جنب مرقد امیر المؤمنین عليه السلام دفن شد.

### فتوای مقدس اردبیلی در إباحه و تحلیل خمس

نظر آن جناب در خصوص حیلت خمس و عدم وجوب پرداخت آن روشن ترین نظری است که بعد از نظر شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تا کنون به نظر ما رسیده

است؛ زیرا: آن جناب در کتاب «زبدة البیان» (ص ۲۱۰ چاپ جدید) در ذیل آیه‌ی شریفه: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم﴾ [الأنفال: ۴۱] پس از آنکه روایت مؤذن بنی عبس (حدیث هفتم همین جزو) را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد که آن جناب فرمود: «وَاللَّهُ هِيَ الْفَائِدَةُ يَوْمًا فَيُوْمًا...» در شرح آن می‌نویسد: «أَلَا أَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ لَا قَاتِلَ بِهِ» ظاهر آن است که به چنین خمسی که در فائده‌ی روزانه باشد قائلی وجود ندارد. «وَإِنَّهُ تَكْلِيفُ شَاقِ وَالْزَامُ شَخْصٍ بِإِخْرَاجِ خَمْسٍ جَمِيعٍ مَا يَمْلِكُهُ بِمِثْلِهِ مَشْكُلٌ وَالْأَصْلُ وَالشَّرِيعَةُ السَّهْلَةُ السَّمْحَةُ يَنْفَيَانِهِ وَالرَّوَايَةُ غَيْرُ صَحِيحَةٍ وَفِي صَرَاطِهَا أَيْضًا تَأْمَلُ» این خود تکلیف شاقی است و ملزم داشتن شخصی را به بیرون کردن یک پنجم از جمیع آنچه را که مالک است به مانند چنین ادعایی بسی مشکل است. اصل برایت و قاعده‌ی شریعت سهله‌ی سمحه نیز آن را نفی می‌نمایند از طرفی روایت هم صحیح نیست و در صراحت آن نیز جای تأمل است! تا آنجا که می‌فرماید: «وَالْأَصْلُ: الدَّالُ عَلَى الْعَدْمِ مَعَ ظَوَاهِرِ بَعْضِ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ» اصل، دلالت بر بودن چنین خمسی است و ظواهر به نص آیات و اخبار نیز با اصل همراهی دارد.

روشن‌تر از اینها نظر آن جناب در کتاب «شرح ارشاد» اوست که در آن به تمام احادیثی که دلالت بر وجوب خمس بر ارباح مکاسب دارد اشکال نموده و ضعف سند و متن آنها را به طریق اوفی آورده است. و از پاره‌ای از احادیث که از آن بر وجوب خمس دلالتی بافته اند، جنابش عکس آن را ثابت نموده است سر انجام در (ص ۲۷۷) می‌نویسد: «وَاعْلَمُ أَنَّ عَوْمَ الْأَخْبَارِ (الْأَوَّلُ) (الْأَخْبَارُ التَّحْلِيلُ)

السقوط بالكلية في زمان الغيبة والحضور بمعنى عدم وجوب الحتمي فكلهم عليه السلام أخبروا بذلك فعلم عدم وجوب الحتمي فلا يرد أنه لا يجوز الإباحة لما بعد موتهم فإنه مال الغير مع التصريح في البعض بالسقوط إلى قيام القائم ويوم القيامة بل ظاهرها سقوط الخمس بالكلية حتى حصة الفقراء أيضاً وإباحة أكله مطلقاً سواء أكل من ماله ذلك أو غيره وهذه الأخبار هي التي دلت على السقوط حال الغيبة وكون الایصال مستحباً كما هو مذهب البعض مع ما مرّ من عدم تحقق محل الوجوب إلا قليلاً لعدم دليل قوي على الأرباح والمكاسب وعدم الغنيمة» بدان كه عموم اخبار دسته اول ( الاخبار تحليلي) دلالت می نماید بر سقوط خمس بر طور کلی چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور یعنی وجوب حتمی نیست. پس چنان می نماید که همه ائمه عليهم السلام بدین مسأله خبر داده اند لذا نبودن واجب حتمی از آن معلوم می شود. در اینجا این اشکال وارد نمی شود که پس از مرگ ائمه عليهم السلام دیگر مباح بودن جایز نیست به جهت اینکه آن مال غیر است (یعنی مال امام زنده است) با اینکه تصريح شده است در پاره‌ای از اخبار که این سقوط حکم شد تا قیام قائم و یا تا روز قیامت است بلکه ظاهر آن این است که خمس به طور کلی ساقط است حتی سهم فقرا هم، و مباح بودن أكل آن به طور مطلق است خواه از مال خود شخص باشد یا از مال غیر خودش. و همین اخبار است که دلالت بر سقوط خمس در حال غیبت دارد و رسانیدن آن به دست اهلش مستحب است چنانکه مذهب پاره‌ای از فقهاء است. این اخبار با آنچه در محل وجوب تحقیق شد معلوم شد که وجوب را شامل نیست به علت عدم دلیل قوی بر خمس أرباح مکاسب و اینکه أرباح مکاسب جزء غنیمت نیست.

فائل نبون مرحوم مقدس اردبیلی به خمس در زمان غیت آنگونه شهرت داشته که در زمان خود آن جناب شیخ بزرگوار «ماجد بن فلاح الشیبانی» در کتاب خراجیه خود که به تأیید مقدس نوشته است (در صفحه ۱۸۳ خراجیه) تصریح می‌کند که «المصنف - دام ظله - بری عدم وجوب الخمس في زمن الغيبة».

## ٩- قطیفى

الشیخ الإمام الجليل النبیل ابو إسماعیل ابراهیم بن سلیمان القطیفى البحرانی معاصر و محالف شیخ بزرگوار علی بن عبدالعالی محقق کرکی بوده که در وصف او آمده است: «كان عالماً فاضلاً ورعاً صالحًا من كبار المجتهدین وأعلام الفقهاء والمحاذین». جنابش نیز دارای تألیفات و تصنیفاتی است از آن جمله «الهادی إلى سبیل الرشاد في شرح الإرشاد» و کتاب (تعیین الفرقه الناجیه) و کتاب (نفحات الفوائد) وفاتش در حدود ٩٤٠ و یا بعد از آن است. تفصیل حال او در کتاب روضات الجنات و الکنی والألقاب (ج ٣، ص ٦٦) و قصص العلماء (ص ٣٤٨) مرقوم است.

### فتاوی قطیفى درباره خمس

وی در صفحه‌ی ۱۰۱ کتب خراجیه در کتاب خود موسوم به «سراج الوهاج في مسألة الخراج» می‌نویسد: «أقول: الذي أذن أئمتنا عليهم السلام لشييعتهم في زمن الغيبة المناوح وفي وجه قوي له شاهد من الآثار، المساكن والمتأجر وهو في الأرضين مختلف بما كان حقهم عليهم السلام» آنچه را که امامان ما عليهم السلام به شیعیان خود در زمان غیت اجازه داده‌اند آنها یعنی است

که مربوط به زنا شویی‌هاست و دو وجهی که برای آن از آثار شاهدی قوی است مساکن و خریدها و فروشهاست و آن جاری در تصرف اراضی مخصوص است بدانچه حق ایشان لله عليه السلام است، و در صفحه‌ی ۱۶ این کتاب آنجا که فرمایش طوسی را توضیح می‌دهد از آن به این بیان نتیجه می‌گیرد که: «الاول إباحة التصرف للشيعة في الخمس والأراضي إلى أن يقوم قائم آل محمد لله عليه السلام» نتیجه مباح بودن تصرف برای شیعه در خصوص خمس و اراضی است تا هنگامی که قائم آل محمد لله عليه السلام قیام نماید «و در صفحه‌ی ۱۳۰ خبر نجیه را می‌آورد که امام فرمود: «لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو المال... ثم قال: اللهم إنا أحللنا ذلك لشيعتنا» باز می‌نویسد: «مفهومه انهم لم يحلوا ذلك لغير شيعتهم» یعنی چون به موجب فرموده‌ی امام خمس و انفال و صفو مال از آن امامان است و چون امام عرض می‌کند خدایا ما اینها را به شیعیان خود حلال کردیم، مفهوم آن این است که برای غیر شیعه چنین مزیتی نیست و این تنها فرقه‌ی شیعه است که از حلال بودن خمس و انفال و غیره بهره‌مند می‌شود!!!..

### ۱۰- حسن بن الشهید الثاني

الشيخ المحقق المدقق الضابط المتقن الأمين جمال الملة والحق والدين أبو منصور الحسن بن الشهيد الثاني زین الدين، أمر آن جناب در علم و فقه و تبحر و تحقيق و حسن سليقه وجودت فهم و جلالت قدر و كثرت محسن و كمالات مشهورتر از آن است که

مذکور شود و روشن تر از آن که بیان گردد. وی فرزند برومند شیخ زین الدین شهید ثانی است.

صاحب تأییفات بسیاری است که از آن جمله است کتاب (معالم الدین) و تحریر طاوی و شرح بر ألفیه شهید و مناسک حج. آن جناب در سال ۱۰۱۱ هجری در قریبی جمع جبل عامل فوت نموده است. از جمله تأییفات گرانقدر او کتاب (منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان) است که همانند لؤلؤ و مرجان علامه‌ی حلی است. برای آگاهی از شرح حال خیریت مآل او به کتاب روضات الجنات (ص ۱۷۹) و تنقیح المقال (ج ۱، ص ۲۸۱) مراجعه شود.

### فتوای شیخ حسن بن زین الدین در إیاوهی خمس

آن بزرگوار در کتاب «منتقی الجuman» (ج ۲، ص ۱۴۵) پس از آنکه حدیث «حارث بن المغیره النصری» را از حضرت صادق علیه السلام می‌آورد بدین عبارت: «عن أبي عبدالله التميمي قال: قلت له: إن لنا أمولاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أححلنا إذاً لشيئتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والي آبائی فهم في حل ما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» که ترجمه آن ذیل حدیث ۱۶ گذشت. جناب ایشان در ذیل این حدیث می‌فرماید: «قلت: لا يخفى قوة دلالة هذا الحديث على تحليل حق الإمام في خصوص النوع المعروف في كلام الأصحاب بالأرباح فإذا أضفته إلى الأخبار السابقة الدالة بمعرفة ما حققناه على اختصاصه بخمسها عرفت وجه يصير بعض قدمائنا إلى عدم وجوب إخراجه بخصوصه في حال الغيبة وتحققت أن استضعاف المؤخرین له

ناش من قلة الفحص عن الأخبار ومعانيها والقناعة بمسير النظر إليها» پوشیده نیست  
قوت دلالت این حدیث بر اینکه حق امام ع در خصوص این نوع خمس که معروف است در کلام علمای شیعه به خمس ارباح بر حلال بودن پس هرگاه این حدیث را اضافه کنی به اخبار سابقی که دلالت دارد به شناخت آنچه ما تحقیق کردیم که خمس ارباح مکاسب به امام اختصاص دارد آنگاه می‌دانی که علت اینکه پاره‌ای از گذشتگان علمای ما که قائل به عدم وجوب اخراج این خمس به خصوص در زمان غبیت بوده‌اند چه بوده است و برتر محقق خواهد شد که ضعیف شمردن علمای متاخر این احادیث را ناشی از قلت تفحص از اخبار و قناعت کردن به نگاه سرسری به این اخبار راست!

مرحوم صاحب حدائق نیز (درج ۱۲، ص ۴۴۳ چاپ نجف) این نظر را از آن جناب آورده است.

### ۱۱- صاحب مدارک

السيد السندي والركن المعتمد شمس الدين سيد محمد بن علي بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي العاملی الجبیعی مؤلف كتاب مدارک الأحكام في شرح شرایع الإسلام.  
صاحب كتاب «أمل الآمل» آن جناب را چنین توصیف کرده است: «كان فاضلاً متبحراً باهراً محققاً مدققاً زاهداً عالماً عابداً ورعاً فقيهاً حديثاً كاملاً جاماً للفنون والعلوم جليل القدر عظيم المنزلة...» حضرتش ممدوح عموم علمای امامیه است. وفات آن بزرگوار در هجدہم ربیع الأول سال ۱۰۰۹ بوده است.

### فتوای آن جناب در إباحه خُمس

در کتاب مدارک الأحكام در ذیل این جمله‌ی شرایع الإسلام: «الخامس ما يفضل من مؤنة السنة له ولعياله...» پس از آنکه أحادیث تحلیل و نظر فقهها را در آن باره آورده است در ذیل حدیث حارث بن المغیره النصری می‌فرماید: «مقتضی صحیحة الحارت بن المغیرة النصری وصحیحة الفضلا وما في معناها إباحتهم لشیعتهم ﷺ حقوقهم من هذا النوع فإن ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعفو عنه كما أطلقه ابن الجنید» مقتضای حدیث صحیح حارث بن المغیره النصری و صحیحه فضلا و آنچه در معنای آنهاست این است که: **أئمه ﷺ حقوق خود را از این نوع (خمس ارباح مکاسب) اگر ثابت شود که این خمس اختصاص به ایشان دارد مباح فرموده‌اند واجب است که به طور مطلق قائل به عفو آن بود چنانکه مرحوم ابن جنید آن را اطلاق فرموده است.** وی در خاتمه‌ی بحث خمس، پس از آنکه در این باره گفته‌ی مصنف شرایع در إباحه مناکح و مساکن و متاجر بحث کرده است که مقصود از مناکح و مساکن و متاجر چیست؟ و می‌فرماید: «وكيف كان فالمستفاد من الأخبار المتقدمة إباحة حقوقهم من جميع ذلك والله العالم» به هر صورت آنچه از اخباری که گذشت مستفاد می‌شود آن است که حقوق **أئمه ﷺ** از جمیع این **خمس مباح** است.

مرحوم صاحب حدائق نیز سقوط سهم امام را (درج ۱۲، ص ۴۴۲) به علت تحلیل به صاحب مدارک نسبت می‌دهد. زیرا صاحب مدارک فرموده است: «**والاصل إباحة ما يتعلق بالإمام من ذلك الأخبار الكثيرة الدالة عليه**» پس سهم امام از سایر خمس‌ها و

جمعیع خمس ارباح مکاسب که خاص امام است از نظر آن جناب به شیعیان مباح و از ایشان ساقط است.

## ۱۲- محقق سبزواری

مولی الفاضل الفقیه الداری محمد باقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری. فاضل و عالم و حکیم و متكلم و فقیه اصولی و محدث. اصلش از سبزوار که بعداً در اصفهان ساکن شده است و امرش بالا گرفته تا حدی که شاه عباس ثانی او را به إمامت جمعه و جماعت گماشت و منصب شیخ‌الاسلامی را به حضرتش واگذاشت. جنابش را با ملا محسن فیض کاشانی الفتی تام و موافقتی کامل و تمام بود و در بسیاری از مراسم و احکام با او همداستان و همگام بود. حضرتش دارای شرحی کثیر بر ارشاد علامه‌ی حلی است موسوم به «ذخیرة المعاد» که تا آخر احکام حج از قلم مبارکش صادر شده است و نیز دارای تألیفات دیگری است چون کتاب «کفاية الفقه» و رساله‌ای در عینیت وجوب نماز جمعه وغیره. آن بزرگوار از شاگردان شیخ بهائی است. وفاتش در سال یکهزار و نود هجری است. برای تفصیل اطلاع از حال او به روضات الجنات (ص ۱۱۷) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۸۵ / قسمت ۲) و قصص العلماء (ص ۳۸۶) مراجعه شود.

### فتوای محقق سبزواری در إباحهی خمس

آن جناب در کتاب «ذخیرة المعاد» در باب خمس چنین می‌فرماید: «إِنَّ الْأَخْبَارَ الدَّالَّةَ عَلَى وِجْوبِ الْخَمْسِ فِي الْأَرْبَاحِ مُسْتَفِيَضَةً وَالْقَوْلُ بِهِ مَعْرُوفٌ بَيْنَ الْأَصْحَابِ لَا سَبِيلٌ إِلَى رَدِّهِ وَلَكِنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنْ عَدَّةِ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ مُخْصُوصٌ بِالْإِمَامِ وَالْمُسْتَفَادُ مِنْ كَثِيرٍ مِنْهَا أَنَّهُمْ عَلَيْهِ أَبَا حَوْهُ لشیعتهم... وَأَمَّا الْأَخْبَارُ الدَّالَّةُ عَلَى أَنَّهُمْ أَبَا حَوْهُ الْخَمْسِ مُطْلَقاً وَالنَّوْعَ الْمَذْكُورَةُ مِنْهُ لشیعتهم فكثیر» اخباری که دلالت دارد بر وجوب خمس در ارباح به حد استفاده است و قول به آن در بین علمای شیعه معروف است و بر رد کردن این اخبار راهی نیست لیکن آنچه از بسیاری از اخبار مستفاد می‌شود آن است که خمس، فقط مال شخص امام است و نیز از بسیاری از این اخبار استفاده می‌شود که آن را أئمَّه علیه السلام به شیعیان خود مباح فرموده‌اند: أما اخباری که دلالت دارد که ائمَّه خمس را به طور مطلق بر شیعیان خود مخصوصاً خمس أرباح مکاسب را مباح فرموده‌اند بسیار است.

آنگاه حدیث حارث بن مغیره (حدیث ۱۶ همین جزو) را و سپس فرمایش شیخ حسن بن زین الدین را چنانکه قبلًا گذشت آورده و پس از آن، اخبار تحلیل را ذکر نموده و گفته است: «واعلم أن بعض هذه الروايات يدل على الترخيص في خمس الأرباح وبعضها يدل على التحليل والترخيص من مطلق الخمس» بدان که پاره‌ای از این روایات دلالت می‌کند بر جایز بودن بر تصرف در خمس أرباح و پاره‌ای از آن دلالت دارد بر حلال بودن و جایز بودن بر تصرف در مطلق خمس. و در تقسیم خمس پس از نقل اقوال علماء می‌نویسد: «وقد ذكرنا سابقاً ترجيح سقوط خمس الأرباح في زمان الغيبة والمستفاد من الأخبار الكثيرة» ما سابقاً ترجيح سقوط خمس را در زمان غیبت که از

بسیاری از اخبار استفاده می‌شود مذکور داشتیم. آنگاه به اخبار تحلیلیه اشاره کرده، و به اشکالات واردہ بر آن جواب کافی و شافی می‌دهد.

عدم وجوب خمس از نظر محقق سبزواری مشهور است تا جایی که مخالفین او چون شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین او را به این فتوی ملامت کرده‌اند!! با اینکه او صرف آن را در مورد یتامی و مساکین و ابن‌سیل احوط و أولی دانسته است. و صاحب حدائق نیز (در ج ۱۲، ص ۴۳۸) قول به سقوط خمس را از آن جناب آورده است.

### ۱۳- ملا حسن فیض کاشانی

مولانا الفاضل الكامل المؤید المسدد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود المشتهر بفیض الكاشانی. جنابش از آن مشهورتر است که نیازی به تعریف و احتیاجی به توصیف داشته باشد. برای ترجمه‌ی حال خجسته مآل او می‌توان به روضات الجنات (ص ۵۱۶) و تنقیح المقال (ج ۲، ص ۵۴ / قسمت دوم) و قصص العلماء (ص ۳۲۲) و سایر تذکره‌ها و کتب احوال رجال مراجعه نمود. حضرت ایشان دارای تألیفات بسیار در فنون مختلفه است.

ما فتوای او را در این باب از کتب فقهی او می‌آوریم:

۱- در کتاب «الوافى» که شامل أحاديث کتب أربعه است (جلد ۲، جزء ۶، ص ۴۸) می‌فرماید: «وَأَمَا فِي مُثْلِ هَذَا الزَّمَانِ حِيثُ لَا يُمْكِنُ الْوُصُولُ إِلَيْهِمْ فَيَسْقُطُ حَقْهُمْ رَأْسًا دون السهام الباقية لوجود مستحقها ومن صرف الكل حينئذ إلى الأصناف الثلاثة فقد

أحسن واحتاط والعلم عند الله» در چنین زمانی که دسترسی به امامان عليهم السلام نیست حق ایشان یکسره ساقط است به غیر سهام دیگران (يتامی و مساکین و ابن سبیل) برای اینکه مستحقان آن وجود دارند و اگر کسی همه را به همین أصناف سه گانه صرف کند کار خوبی است و راه احتیاط را پیموده است والعلم عند الله.

۲- در کتاب «المفاتیح» در کیفیت تقسیم خمس پس از اشاره به جمله‌ای از أقوال در این مسأله، می‌نویسد: «أقول: والأصح عندي سقوط ما يختص به لتحليلهم ذلك لشيعتهم ووجوب صرف حصص الباقين إلى أهلها لعدم مانع فيه ثم قال ولو صرف الكل إليهم لكان أحوط وأحسن» که دارای همان مضمون قبل است که حق امام را ساقط دانسته و حق دیگران را واجب. مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب «الحدائق» (ج، ۱۲، ص ۴۴۲) سقوط حق امام را به فیض کاشانی نسبت داده است.

## ١٤- شیخ حرّ عاملی

شیخ المحدث الفقیه والمدین المقدس الوجیه محمد بن الحسن بن علی بن محمد المعروف بشیخ الحر العاملی. جنابش نیز در بین علمای اعصار و امصار کالشمس فی رابعة النهار است و کتاب معروف او «وسائل الشیعه» از کتب معروف و مشهور است که جامع أحادیث کتب أربعه و سایر کتب شیعه در فقه است. کسانی که طالب شرح حال او باشند می‌توانند به روضات الجنات و سایر کتب رجال مراجعه نمایند.

### رأی شیخ حر عاملی در موضوع خمس

حضرتش در کتاب وسائل الشیعه کتاب الخمس باب ۴ می‌فرماید: «إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيقافها وعدم احتياج السادات وجواز تصرف الشيعة في الأنفال والفيء وسائر حقوق الإمام مع الحاجة وتعذر الإيقاف» سهم امام از خمس در صورتی که نتوان آن را به امام رسانید و در صورت عدم احتياج سادات، مباح است. و نیز تصرف شیعه در أنفال و فيء و سایر حقوق امام با احتياج به آن و معدور بودن از رسانیدن آن به حضرتش جائز است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب الحدائق الناصره (ج ۱۲، ص ۴۴۲) همین نسبت را به ایشان می‌دهد که وی قائل به سقوط سهم امام است.

### ١٥- شیخ یوسف بحرانی

العالم الرباني والعالم الإنساني شيخنا الأفقة الأحوط الأضبط یوسف بن أحمد بن إبراهيم بن احمد البحراني صاحب الحدائق الناصرة والدرر النجفية وسایر آثار عالى مقدار. متوفی سال ۱۱۸۰ هـ. ق است.

فتاویٰ محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت مؤلف کتاب الحدائق الناصره (ج ۱۲، ص ۴۴۸ چاپ نجف) می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فالظاهر عندي هو صرف حصة الأصناف عليهم كما عليه جمهور أصحابنا فيما مضى من نقل أقوالهم بما دل على ذلك من الآية والأخبار المتقدمة في القسم الأول المؤكدة بالأخبار

المذکورة في القسم الثاني فيجب أيضاً إليهم لعدم المانع من ذلك وأما حقة ﷺ فالظاهر تخليله للشيعة للتتوقيع من صاحب الرمان المتقدم» تکلیف خمس در زمان غیبت آنچه در نظر من مسلم است این است که سهم أصناف سه گانه (یتامی و مساکین و ابن سبیل) را چنانکه تمام علمای شیعه قائل اند و چنانکه اقوال آنها قبلًا گذشت و آیه و اخبار گذشته نیز آنها را تأیید می نماید به خود ایشان داده شود؛ زیرا هیچ مانعی برای این عمل نیست. أما حق امام (سهم إمام) پس آنچه مسلم است آن است که تصرف در آن برای شیعه حلال است به دلیل توقيعی که از حضرت صاحب الزمان صادر شده است چنانکه آن توقيع قبلًا گذشت. (حدیث بیست و نهم جزوی حاضر).

منظور این است که دلالت آیه شریفه بر خمس فقط موضوع خمس غنائم جنگی است و خمسی که اصناف سه گانه در آن ذی حق اند تنها در غنیمت جنگی قرار گرفته است.

## ۱۶- صاحب جواهر

العلم العلم والبحر الخضم مرحوم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی المولد والمدفن که در قرن اخیر از اعلام علماء و اعاظم فقهاء امامیه «إثنی عشریه» است. جنابش شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مؤلف کتاب عظیم القدر «جواهر الكلام» است. وی متوفای سال ۱۲۶۶ هجری قمری است. آن جناب که امروز در بین فقهاء شیعه مشهورتر از آفتاب است در کتاب زکاة جواهر در موضوع خمس چنین اظهار عقديه

می کند. «لو لا وحشة الإنفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمکن دعوى ظهور الأخبار في أن الخمس جميعه للإمام» اگر نه ترس و وحشت افراد از ظاهر اتفاق علماء بود امکان داشت که ادعا شود که ظهور کلیه اخبار در این است که جمیع خمس از هر قسم باشد خاص و مال إمام است.

هر گاه فتوای این جناب را که مغز و حقیقت أخبار خمس مخصوصاً خمس أرباح مکاسب است چنانکه در کتاب خمس آمده است که آن مخصوص امام است و با توجه به أخبار تحلیلیه که بیش از سی حدیث در این باب از آئمہ علیهم السلام آمده است که آن بزرگواران آن را به شیعیان مخصوصاً تحلیل فرموده‌اند، تحقیق شود معلوم می‌گردد که نتیجه‌ی آن چیست.

هر چند جناب ایشان از اظهار فتوای در این جهت خود داری کرده‌اند و پر واضح است که علتی چه بوده است اما از اظهاراتی که در همین کتاب کرده تا حدی نظر خود را گفته و درد دل خود را آشکار کرده است. جناب ایشان از وضع زمان خود گلایه می‌کند و اظهار می‌نماید که چگونه افرادی با ادعای وکالت و توکیل فقیه، مال امام را أخذ کرده و تصرف و یا نفله می‌کنند و می‌فرماید: و أما اینکه استناد به اذن فحوى می‌شود از آن حصول علم به رضای امام موجود نیست؛ زیرا تشخیص مصالح و مفاسد مشکل است خصوصاً از کسانی که چندان پایبند زهد نیستند و خلوص نفس از ملکات ردیه ندارند و دوستی و خویشاوندی و أمثال آن را از مصالح دنیوی، أولی از هر چیزی می‌دانند و بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند و اتباع را در شدت جوع و سرگردانی باقی می‌گذارند. بسا که کسی بدانچه از مال امام دریافت داشته مستغنی

شده باشد لیکن حلیه به کار برده آن را به زن یا فرزند خود تمیلک می‌کند تا خود باز فقیر مانده و باز دست گدایی دراز کند و باز هرچه می‌خواهد از مردم بگیرد!! به راستی این عمل را چگونه می‌توان با عمل امیر المؤمنین الله علیه السلام نسبت به عقیل مقایسه کرد که از فرط نیاز و احتیاج از جنابش فرار کرد!

آنگاه در نیابت و وکالت فقهاء از جانب امام اشکالاتی وارد کرده که برای تحقیق و تفصیل باید به آن کتاب رجوع شود.

خلاصه کلام آنکه چون به نظر ایشان نیز تمام خمس‌ها مال امام است و به استناد اخبار تحلیلیه امام سهم خود را به عموم شیعیان حلال کرده است، پس خمس از هرچه باشد از شیعیان ساقط است.

## ۱۷- محدث بحرانی

آخرین فتوی که در این مختصر از فتاوی علمای «إثنى عشرية» از نظر أرباب بصیرت و بصر می‌گذرانیم فتوای جناب شیخ المحدث الصالح الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن شعبان البحراںی متوفی سال ۱۱۳۵ هجری قمری است.

جنابش صاحب تأیفات رشیقه چون کتاب «جواهر البحرين فی أحکام الثقلین» و کتاب «صحیفة العلویه» و کتاب رساله «التحریر بمسائل الدییاھ والحریر» و کتاب «منیة الممارسن فی أجوبة الشیخ یاسین» است. برای شرح حال سعادت اشتمال این بزرگوار می‌توان به کتاب روضات الجناب (ص ۳۶۳) و سایر کتب ارباب رجال مراجعه نمود.

با اینکه آن جناب در قرن دوازدهم هجری می‌زیسته و با ترتیبی که ما نام و نظر فقهای کرام را آوردیم حق بود که نام او را لا أقل بر نام صاحب جواهر الکلام که از علمای قرن سیزدهم است مقدم می‌داشتم اما از آنجا که وی در میان علمای إمامیه دارای صراحة لهجه و شجاعت خاصی است که مردان خدا بدان آراسته‌اند و بدون مجامله و لیت و لعل نظر خود را اظهار داشته از این جهت نام و نظر آن جناب را در خاتمه‌ی این مطلب آورده‌یم لیکون ختامه مسکاً.

نظر آن جناب را پاره‌ای از علمای شیعه در کتب خود آورده‌اند چنانکه صاحب حدائق (درج ۱۲، ص ۴۳۸) آورده است. اما عبارتی که صاحب جواهر در کتاب خمس ضمن المسألة الثانية در إباحه خمس از قول آن بزرگوار آورده است از همه صریحتر است، وی می‌فرماید و چنین نتیجه می‌گیرد: «يكون الخمس بأجمعه مباحاً للشيعة و ساقطاً عنهم فلا يجب إخراجه عليهم» یعنی از این همه احادیث تحلیلیه نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که خمس جمیع انواع آن (خمس غائم و ارباح مکاسب و کنز و غوص و میراث) برای شیعه مباح بوده و از ایشان ساقط است لذا إخراج و پرداخت آن بر ایشان واجب نیست.

ما اگر می‌خواستیم تمام علمای بزرگ شیعه را با نام و نشان و فتوی در این مختصر بیاوریم کار به تطبیل و تفصیل می‌کشید و مشکل می‌نمود لذا بدین مقدار اکتفا کردیم که برای أهل انصاف کافی است.

در خاتمه‌ی این بحث مختصر از یاد آوری این نکته ناگزیریم که در ذیل فتاوی پاره‌ای از این فقهاء آمده است که دادن سهم أصناف ثلاثة «يتامی و مساکین و

ابن سبیل» از خمس، أحسن و أحوط است. باید دانست که این نظر از آن جهت است که چون بر حسب أحادیث مذکوره همهی خمس‌ها حتی خمس غنائم جنگی اختصاص به امام دارد أما به نص آیه‌ی شریفه اینان نیز در آن سهمی دارند لذا دادن سهم ایشان را احتیاط می‌کنند و گرنه نامبردگان از خمس ارباح مکاسب هرگز سهمی ندارند و حق خاص امام است که آن را بخشیده‌اند.

## ختم کلام در این مقام

چنان‌که ملاحظه شد مستند خمس جاری و معمول در میان ما، چند حدیث ضعیف و نادرست است که اکثر آنها از جانب غالیان و کذابان به امامان شیعیان نسبت داده شده است! چنان‌که نارسائی و ضعف آنها به طریقی که مورد قبول علمای علم درایه و رجال است در کتاب خمس ثابت شده است و إلا نه در کتاب خدا و نه در سنت و سیره‌ی رسول الله ﷺ و نه در أعمال و حتی أقوال مسلمین صدر اول و صحابه‌ی رسول خدا از مهاجرین و انصار که ممدوح قرآن اند، از آن خبر و اثری هست، و اینکه متعدد شده‌اند که چون زکاۃ بر بنی‌هاشم حرام است لذا در مقابل آن این خمس برای آنان وضع شده است ادعایی واهی است که دارای هیچ حقیقت شرعی نیست؛ زیرا زکاۃ و صدقه بر هیچ پیغمبر زاده‌ای حرام نبوده تا چه رسد به خویشان و نوادگان دور و مهجور پیغمبر. و اگر رسول خدا ﷺ خود به تشخیص نفس نفیس یا به وسیله‌ی وحی و الہام‌الهی برای چند روز حیات شرافت آیات خود آن را بر خود و خویشانش روا نمی‌داشته هرگز جنبه‌ی تشریع یک حکم ابدی نداشته و پس از جنابش عموم خاندان و عشیره و خویشاوندانش از بیت المال که مایه‌ی عمدۀ‌ی آن زکاۃ بود استفاده و ارتراق کرده‌اند چنانکه حقیقت این مطلب به نحو اوفی در کتاب «خمس مؤخذ از کتاب و سنت» یا «حقایق عربیان در اقتصاد قرآن (خمس)» آمده است.

خمسی که کتاب خدا آن را صریحاً تصدیق و سیره و سنت پیغمبر آن را تأیید می‌کند تنها غنائم دار الحرب است که در اختیار پیشوای مسلمانان است که به هر

مصلحتی که می‌داند، صرف نماید، مع ذلک هرگاه با صرفنظر از احکام روشن کتاب خدا که «تبیاناً لکل شیء» است و سنت متقدمه و غیر مفرقه‌ی رسول الله ﷺ همین احادیث ضعیف و اخبار نحیف را بین خود و خدا حجت قرار دهیم باز هم می‌بینیم در کمتر از ده حدیث ضعیف اثبات وجوب خمس مخصوصاً خمس أرباح مکاسب که خاص امام است، شده در حالی که در پیش از سی‌حدیث، خمس از جانب همان امام که خمس خاص اوست به شیعیان تحلیل و ایباحه شده است و آن را بخشیده و حلال فرموده‌اند! حال بر فرض اینکه فهم کتاب خدا که در آن اثری از این خمس نیست برای امثال ما که امام نیستیم مشکل باشد!! و امتیاز فهم و تفسیر قرآن خاص امام زمان باشد، که خود این ادعا مخالف عقل و وجودان و ضد صریح قرآن است و با فرض اینکه تشخیص صحیح و سقیم احادیث در شأن مجتهدان چنین و چنان باشد!! باری لا أقل فهم فتوا و آراء مجتهادان باید برای هر مکلف و مقلدی لابد آسان باشد!! ما نیز با تنزل تا این حد، آراء و فتاوی روشن چندین نفر از علمای عالی شأن و فقهاء مشهور و مشارِ بالبنان شیعیان را در این اوراق از نظر خوانندگان گذراندیم تا خود با مطالعه‌ی آن به حقیقت پی‌برند و بدانند که با اعتقاد به وجود چنین خمسی! باز هم شاه بخشیده است اگر چه شیخعلی خان نبخشد!!

اما خمس معادن و کنوز و غوص و رکاز هرچند حتی از خمس غنائم جنگ با کفار نادر الإنفاق‌تر است هرچه باشد یکی پنجمی است که به جای یک دهم زکاة غلات و یک سی ام زکاة گاو و یک چهلم زکاة طلا و نقره و گوسفند است که از بابت زکاه گرفته می‌شود و همچنین یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام که مصرف تمام اینها مصرف زکاه و خمس اثبات شده است.

در خاتمه باز هم این حقیقت را یاد آور می‌شویم که غرض ما از این همه زحمت که موجب بسی تهمت و مورث بسیاری اهانت است تنها رفع این تهمت از شریعت مقدسه است که اثبات شود که دین اسلام چنان زکاتی ندارد که فقط منحصر به اشیاء تسعه‌ی نادر و معدهوم باشد که امروز در روی زمین از بسیاری از آنها که شتر و گاو و گوسفند غیر معرفه و طلا و نقره‌ی مسکوک محبوس باشد و مشمول زکاة شود اثری نیست و حتی باوجود آنها با شرایطی که بدان تعلیق کرده‌اند مشمول نخواهد شد و اگر مشمول شوند کافی نیستند بلکه به نص کتاب خدا و طبق سیره و سنت رسول الله به گواهی عقل و وجودان و به اقتضای گردش زمان زکاة اسلام شامل جمیع اموال است آنچه مالیه‌ی زمان را تشکیل دهد با رعایت نصاب و احکام مخصوصه‌ی آن.

همچنین مقصود اصلی ما دفع این ضربت از پیکر نازنین شریعت بلکه شخص حضرت ختمی مرتب است که گفته شود: آن جناب چنان خمسی را برای ذریه و خویشان خود مقرر کرده است که اگر امروز هم به منسوبين و منتسبين به آن حضرت از راست و دروغ تقسيم شود به هر کدام روزانه بيش از هزاران تومان می‌رسد؛ زира يك پنجم ثروت کشورهای اسلامی بلکه تمام جهان خاص ایشان است!! و ما در جای ديگر ثابت کرده‌ایم که هر گاه خمس أرباح مکاسب و معادن و سایر اموالی که تنها در ایران مشمول خمس است در بین طبقه‌ی به اصطلاح سادات تقسیم شود باز هم به هر کدام روزانه هزاران تومان می‌رسد فقط از باب سهم سادات! این تنها نصف خمس اموال مشمول خمس ایران است و اگر نصف ديگر که سهم امام است و طبق فتاوی فقهای قدیم باید در زمین دفن شود یا در دریا بریزند تا وقتی که امام ظهور کند و آن

## خُمس از نظر حدیث و فتوی

گنجها حضرتش را صدا زده به طرف خود راهنمایی کنند تا آنها را برداشته به مصارف لازمه برساند در آن صورت أهمیت قضیه روشنتر می‌شود!!

این تهمت به شریعت بیشتر از آن جهت دارای اثر و این ضربت به پیکر اسلام از این ناحیه کارگر است که برای این ثروت بی‌پایان مصرف دیگری به نظر نیامده است جُز مصرف آن به یتامی و مساکین و ابن‌سیل این طبقه؛ زیرا شیخ طوسی که از بزرگترین فقهای شیعه است در کتاب نهایه‌ی خود (ص ۱۹۹، چاپ بیروت)، صریحاً می‌نویسد: «لیس لغیرهم» = «أى بنى هاشم» شیع من الأحmas» = برای غیر بنی هاشم در خمس هیچ بهره‌ای نیست!! و اینکه پاره‌ای از فقهاء در این زمان از شناخت این وضع مستثبت شده‌اند به اینکه این مال در اختیار امام و پیشوای مسلمانان است که در هر مصرفی که لازم بداند صرف نماید این ادعا مستندی ندارد جُز حدیث «حمد بن عیسی» از حضرت موسی بن جعفر که أولاً این حدیث از جنبه‌ی صحت عاری است. ثانیاً در آن حدیث خمس موکول در مصرف آن به امام زمان، خمس غنائم جنگی است که از کفار و بت‌پرستان عائد مسلمانان می‌شود نه خمسی که از شیعیان گرفته می‌شود!!

به هر صورت به نظر ما وضع موجود را به هیچ وجه نمی‌توان با عقل و شرع موافق نمود خصوصاً که نتیجه‌ای که تاکنون از آن گرفته شده است چندان حسن نیست، زیرا آنچه را که سهم أصناف ثلاثة (يتامی و مساکین و ابن‌سیل) می‌گویند از آن نتیجه‌ای که عائد شده است تحمیل یک عدد افراد لوس و بیکار که بسا باشد به دروغ خود را به سیادت انتساب داده و به مفت‌خواری پرداخته‌اند و سهم دیگر آن که معروف به سهم امام است امروز از آن به طریقی استفاده می‌شود که بهتر بود طبق

همان فتاوای فقهای اقدم در زمین دفن یا در دریا افکنده شود!! زیرا نتیجه‌ای اگر از آن دیده می‌شود نشر خرافات و اوهام است که چون پرده‌ی ننگ است بر حقایق اسلام و غالباً افرادی آن را به دست آورده و می‌خورند که اسلام از وجودشان بیزار و در آزار است و چنان‌بی‌حساب و کتاب است که باید همان جمله‌ی معروف مرحوم شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را که در صفحه‌ی ۵۵ «فردوس الاعلی» آورده است تکرار کرد که می‌فرماید: «أَمَا الْيَوْمَ فَقَدْ صَارَ مَالُ الْإِمَامِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَمَالُ الْكَافِرِ الْحَرَبِيِّ يَنْهِيُ كُلَّ مَنْ أَسْتَوْلَى عَلَيْهِ فَلاَ حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» امروزه مال (سهم) امام چونان مال کافر حربی گردیده و هر که بر آن دست یابد آن را به غارت می‌برد ولا حول ولا قوة إلا بالله!! و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد مدامی که این مال به مصارف امروزه نمی‌رسید شیعه از حیث دین و دانش در میان مسلمانان جهان به داشتن افراد متقدی و شجاع و دانشمندان صاحب قلم و سخن سر افزار بود و اینکه با یک نگاه کیفیت محصول این دستگاه حلیت و حرمت اکل این مال، و بر متعماً آگاه، معلوم می‌گردد! خدای را شاهد می‌گیریم و کفی بالله شهیدا که ما را از نگارش این مختصر نظری جُز یاری حقیقت و اصطلاح نیست.

قم - ۱۳۵۰ ه. ش.

ح. ع. ق.

از خواننده التماس دعا دارم